

دشکنجه میگردید . امیه سنگ بزرگ و داغ را بر سینه حضرت بلال میگذاشت
و تهدید میکرد تا از اسلام برگردد . لکن حضرت بلال در زیر شکنجه های
امیه همیشه احد ، احد میگفت تا بالاخره ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ را
به امیه داد و در عوض اش حضرت بلال را آزاد ساخت .

بعین کفار خباب بن ارت را با سنگ ها و سیخ های آهنین داغ و سوزان
شکنجه میدادند .

حضرت عثمان بن عفان را کالیش که مشرک بود با ریسمان می بست
و چنان لت و کوبش میکرد که از بدنش خون جاری می شد .

حضرت ابوجندل توسط پدر مشرکش زولانه و عجبوس میگردید . ابوبکر
صدیق رضی اللہ عنہ آنقدر مورد ضرب کفار قرار میگرفت که خون از بدنش می ریخت و
بیهوش می گردید . اما این همه آزار و شکنجه های هولناک کفار نتوانست که
مسلمین را از اسلام باز دارند بلکه هنوز ایمان شان قوی تر و بیشتری گردید و

بر اسلام استوارتر می شدند.
تبعید حضرت محمد و بنی هاشم :

دقیقی ذکرات و پیشنهادات کفار قریش با حضرت محمد و ابوطالب بی
نتیجه ماند، تصمیم جدی گرفتند که پیغمبر و مسلمانان را آزار و اذیت و شکنجه
دهند. کفار نه تنها یاران پیغمبر و مسلمانان فقیر و بیکیس را شکنجه میدادند
بلکه در صدد اذیت و شکنجه پیغمبر هم برآمدند. روزی در نزدیکی کعبه عده
از کافران از هر دو طرف عباسی رسول خدا را گرفتند و خواستند به آن حضرت
اذیت بیشتر برسانند. در آن حال ابوبکر صدیق نیز حاضر بود و در حال
گریان گفت : آیا او را به جرم اینکه میگوید خدای من یکی است می کشید؟
آنگاه کفار پیغمبر را رها کردند و حضرت ابوبکر را زیر لبت و کوب گرفتند.
همچنین روزی ابوجهل در نزدیکی کوه صفا رسول خدا را دشنام داد که ازین
جریان حمزه بن عبدالمطلب کا کای مشهور پیغمبر خبر شد. حمزه از گستاخی ابوجهل

در برابر برادر زاده اش به خشم آمد و به سراغ ابو جهل رفت و با کمائی که در
دست داشت سر ابو جهل را شکست و اسلام آوردن خود را اعلان
نمود. در حالتی که پیغمبر و مسلمانان زیر شکنجه و آزار کفار بودند حضرت عمر
فاروق که از دشمنان سرسخت پیغمبر و اسلام بود نیز مسلمان گردید.
مشف شدن حضرت حمزه و عمر غایب به اسلام مسلمین را قوت بیشتر بخشید
ازین جهت بعد از آن مسلمانها نماز را بصورت علنی در جوار خانه کعبه میخواندند.
و قتیکه کفار قریش دیدند که آزار و شکنجه نمیتواند مانع نفوذ روز افزون اسلام
شود، ازین سبب تصمیم گرفتند تا با بنی هاشم مقاطعة کنند و هر نوع معامله
را با آنها تحریم نمایند زیرا که آنها از حضرت پیغمبر حمایت میکردند، پس موضوع
پیمان را نوشتند و در کعبه آویختند. مدت مقاطعة سه سال از سال
هفتم تا سال دهم بعثت ادامه یافت. پیغمبر اسلام و خانواده اش
دوران مقاطعة را با تحمل مشکلات زیاد و ریگی از دره های مکه که به شعب ابوطالب

معروف بود ، سپری نمودند.

پیغمبر در ایام مقاطعه و تبعید توسط وحی خداوندی آگاهی یافت که موریانه تمام نوشته مقاطعه را به استثنای نام خداوند خورده است . این موضوع را آن حضرت به ابوطالب گفت . ابوطالب یا برادران خود نزد کفار قریش آمده و گفت : برادر زاده ام میگوید که موریانه همه نوشته های مقاطعه را خورده و صرف نام خداوند ثابت و برجای خود مانده است ، شما ورق پیمان مقاطعه را ببینید اگر چنین بود دست از مقاطعه بردارید و اگر چنین نبود محمد را بشما تسلیم می کنم .

قریش گفتند درست است ، سپس صحیفه مقاطعه را باز کردند و صدق قول پیغمبر را دریافتند . قریش باز هم به مقاطعه ادامه دادند تا اینکه حالت رقت انگیز و برج های بیکران بنی هاشم بر قلب عده از آنها تاثیر کرد و مقاطعه را از بین بردند و پیغمبر با خانواده اش (بنی هاشم) از شعب

ابوطالب آزاد گردید .

تمرین

۱- قریش در دارالندوه به حضرت محمد چه پیشنهادات کردند و آن حضرت برای آنها چه جواب گفت ؟

۲- ابوطالب در مورد گفته های بزرگان قریش به پیغمبر چه گفت و آن حضرت در جواب ابوطالب چه مطلبی را ارائه کرد ؟

۳- مشرکین در برابر خانواده یا سر چگونه رفتار کردند ؟

۴- حضرت بلال توسط کدام کس شکنجه گردید و چگونه آزاد شد ؟

۵- پیغمبر با بنی هاشم توسط کفار قریش کجا و چگونه تبعید گردید ؟

۶- بنی هاشم و پیغمبر اسلام از تبعید چگونه نجات یافتند ؟

هجرة مسلمانان بطرف حبشه :

وقتیکه مظالم و بیدادگری مشرکین که در برابر مسلمین از حد طاقت و تحمل گذشت حضرت محمدؐ به مسلمین امر نمود تا به سرزمین حبشه هجرت نمایند زیرا که پادشاه آنجا بر هیچ کس ظلم و ستم نمیکند .

بار اول پانزده نفر از مسلمانها که چهارتن از آنها زنان مسلمین بودند به سوی حبشه هجرت کردند و بعداً عده دیگری از مسلمانها به تدریج راهی حبشه گردیدند که تعدادشان به « ۸۳ » مرد و « ۱۷ » زن رسید . نجاشی شاه حبشه مسلمانان را پناه داد و مسلمانها در آنجا زندگی آرام اختیار نمودند تا اینکه قریش متوجه هجرت روزافزون مسلمانان گردیدند و احساس خطر کردند که مبادا شاه حبشه کمک انسانی و اقتصادی بدسترس مسلمانان قرار داده و مسلمین برکه یورش آورند و مسلمانان باقیمانده را نیز با خود یکجا به حبشه ببرد چه در آنجا قریش نمی توانست فعالیت مسلمانان را تحت کنترل خود داشته باشند و یا جلوفتوح اسلام را بگیرند لهذا دو نفر از نمایندگان خود را بنام عبدالله

بن ربیعہ و عمرو بن عاص را نزد نجاشی فرستادند. آنها نجاشی را بر مسلمانان
به گمان ساختند، نجاشی که مرد فہمیدہ و نیک بود قبل ازینکہ تصمیم بگیرد مسلمانان را
خواست و راجع بہ حقایق دین جدید کہ آنحضرتؐ آورده بود توضیح خواست. حضرت
جعفر بن ابی طالب در بارہ آنچہ حضرت پیغمبرؐ آورده بود توضیح لازمہ دادہ کہ
مورد قناعت نجاشی گردید و اشک ریخت و بعداً گفت: بہ خدا این سخن و
سخنانی کہ حضرت عیسیٰؑ آورده است از یکجا چشہ میگیرد. و بہ فرستادگان
قریش گفت بروید بہ خدا آنها را بہ شما تسلیم نمیدہم.

ہجرت حضرت محمدؐ بہ مدینہ منورہ:

چند ماہ از آزادی پیغمبرؐ و بنی ہاشم از شعب ابوطالب نگذشتہ بود کہ
ابوطالب کا کای پیغمبرؐ وفات یافت و بعد از یک ماہ خدیجہ الکبرا زوجہٗ آن
حضرتؐ نیز وفات گردید.

این دو مرگ رسول خدا را چنان غمگین ساخت کہ مسلمانان آن سال را

سال غم نام نهادند این واقعه مصادف با سال دهم بعثت بود.

بعد از مرگ ابوطالب اذیت مشرکین در مقابل رسول خدا افزایش یافت. وقتی که پیغمبر وضع را خراب دید، یکروز بدون آنکه کسی دیگر را آگاه نماید به همراهی زید بن حارث روانه طایف شد و در طایف قبیله بنی ثقیف را بسوی اسلام دعوت نمود و از آنها کمک طلبید. اما آنها نه تنها اینکه دعوت پیغمبر را نپذیرفتند، بلکه او را اذیت کردند و سنگ بارانش نمودند تا کفش پایش از خون بدنش پر شد، بالاخره از طایف خارج گردید و به مکه بازگشت.

در یثرب (مدینه منوره) دو قبیله مشهور بنام اوس و خزرج زندگی میکردند و هر دو قبیله با هم دشمنی داشتند و سالهای زیادی در جنگ و کشمکش به سر میبردند. در روزهای حج سال یازدهم بعثت وقتی که پیغمبر قبایل مختلف را به اسلام دعوت میکرد دشمنان قبیله خزرج که به مکه آمده بودند اسلام را قبول نکردند. و به پیغمبر قول دادند که وقتی به یثرب بروند قوم خود را

به اسلام دعوت خواهند کرد.

پنجمین در سال دوازدهم و سیزدهم بعثت تعدادی از مردم قبایل اوس و خزرج نیز در ایام حج مسلمان شدند و با حضرت پیغمبر تعهد کردند که با جان و مال از آنحضرت و اسلام دفاع خواهند کرد.

پیغمبر اسلام بعد از آن به مسلمانها دستور داد که به یثرب هجرت کنند، همچنان دسته دسته به سوی یثرب مهاجرت شدند. و قتی که مشرکین قریش نقشه قتل حضرت پیغمبر را طرح کردند آنحضرت از جانب خدا مأمور گشت تا او نیز راه هجرت را در پیش گیرد. حضرت پیغمبر به حضرت علی گفت که آتش بر بسترش بخوابد و او نیز چنان کرد. رسول خدا با وجود تعقیب شدید مشرکین به همراهی ابوبکر صدیق از خانه بیرون شد و هر دو بغار ثور پناه بردند. بعد از سپری نمودن سه روز در غار ثور راه هجرت را بسوی یثرب در پیش گرفتند که به روز دوشنبه (۱۲)، ربیع الاول سال سیزدهم بعثت وارد یثرب گردیدند.

تمرین

- ۱- پیغمبر اسلام چرا به مسلمانان دستور داد تا به حبشه هجرت نمایند؟
- ۲- مشرکین قریش در برابر هجرت مسلمانان به حبشه چه عکس العمل نشان دادند؟
- ۳- پیش آمد پادشاه حبشه در برابر مسلمانان چگونه بود؟
- ۴- سال غم کدام سال بود چرا آن سال را سال غم میگویند؟
- ۵- مردم طایف در برابر دعوت پیغمبر چه عکس العمل نشان دادند؟
- ۶- زمینه هجرت پیغمبر و مسلمانان به یثرب چگونه مساعد شد؟

بسم الله الرحمن الرحيم

فصل اول

تاریخ: تاریخ سرگذشت واقعات و شناسنامه انسان را با امکان و زمان گذشته مطالعه میکند. در تاریخ گذشته بشر با زندگانی مردمی آشنا میشویم که در ادوار مختلف با عقاید و رسوم و عادات گوناگون زندگی میکردند.

تاریخ از اقوام، ملتها و حکومت های گذشته بحث میکند. کار های خوب و بد مردم که در تاریخ ثبت شده اند به مردم فعلی و آینده جهان درس پند و عبرت میدهد.

مقایسه در تاریخ :

بطور نمونه زندگانی پیغمبران را با شاهان مقایسه میکنیم :
پیغمبران عموماً مردم را به اطاعت خدای یگانه، برادری، محبت و دوستی دعوت میکردند، ولی شاهان اکثر مردم را به اطاعت و فرمان برداری از

فصل دوم وقایع مهم سال دوم هجرت

پیغمبر اسلام متصل با ورودش به یثرب در محله بنی مالک بن نجار که
شترش آنجا زانوزد دستور اعمار مسجد داد و خود تا تکمیل شدن کار مسجد
در خانه ابویوب انصاری به سربرد . بعد ازین نام یثرب به مدینه النبی
یا مدینه منوره تبدیل شد . حضرت محمد در قدم اول به وحدت معنوی مسلمین
توجه نمود . بین انصار و مهاجرین پیمان مواخات (دوستی و برادری)
را بوجود آورد و دستور داد که هر دو نفر باهم برادر خوانده شوند . بعداً در بین
مهاجرین و انصار و یهودیان مدینه نیز پیمانی عقد نمود . با این پیمان وحدت
مسلمانان که از قبایل مختلف بودند تأمین گردید . یهودیان از لحاظ حقوقی بهم
ردیف مسلمانها حساب شدند ، حفظ آزادی ، دین و مال آنها محترم شمرده
شد و دفاع از خاک مدینه به عهده همه ساکنین آن اعم از قبایل و طوایف

مسلمین و یهودیها گذاشته شد .

در سال اول هجری مسجد نبوی تکمیل شد . نماز و زکات فرض گردید

و برای ادای نماز اذان بوجود آمد . پیغمبر با مسلمانها در مسجد نماز می

خواند . اساسات دین را به آنها تعلیم میداد . در میان مسلمین در مسائل

قضاوت میکرد و در همه موضوعات با مسلمین شورا می نمود . از فرستادگان

قبایل عرب که به مدینه می آمدند در مسجد پذیرائی میکرد .

درین سال آیات قرانکریم در مورد جهاد مسلحانه نازل گردید و رسول

خدا برای جهاد مسلحانه اقدام به تشکیل قطعات اکتشافی یا قطعات گزمره

نمود که بنام «سَرِیّه» یاد می شد . (در قطعات و سفرهای که خود پیغمبر

حضور میداشت آن را غزوه میگویند و بدون حضور پیغمبر را سَرِیّه گفته می

شود .)

در ماه پنجمی اخیر سال اول هجرت سَرِیّه ها از مهاجرین تشکیل گردید

تاقیش را از طریق راه تجارتی شان که از مدینه منوره میگذشت و به سمت شام امتداد داشت، تحت فشار قرار دهند لذا سرّیه اول مشکل از سی نفر تحت قومانده حمزه بن عبدالمطلب، سرّیه دوم مشکل از هشت نفر تحت قومانده عبیده بن حارث، سرّیه سوم مشکل از هشت نفر تحت قومانده سعد بن ابی وقاص در مسیر رفت و آمد کاروان های تجارتی آنان اعزام گردید.

این سرّیه ها بعد از اجرای مانور بدون دست یافتن به اموال تجارتی قریش بازگشتند.

در ماه دوازدهم سال اول هجرت خود پیغمبر نیز با یکصد نفر مهاجر به منظور تشکیل قطعات نظامی از مدینه برآمد و تا منطقه ودان پیش رفت و آنجا با قبیلۀ بنو ضمره پیمان دوستی به میان آورد. این سفر پیغمبر بنام غزوه ودان یاد می شود.

هدف از تشکیل واعزام قطعات نظامی (سریه ها) عبارت بود از :

۱- بمیان آوردن یک اردوی منظم اسلامی .

۲- دادن روحیه نظامی و جنگی برای مسلمین، دفاع از اسلام و توسعه دعوت

اسلامی .

۳- آماده ساختن مسلمانان در برابر هجوم کفار مکّه و مقابله با تعرض احتمالی

دشمنان اسلام به خصوص یهودیهای مدینه منوره .

۴- تهدید گروپ های یهود و منافقین مدینه تا از ادامه دسیسه ها علیه اسلام

و مسلمین دست بردارند .

۵- تهدید کفار قریش از طریق به خطر افکندن اموال تجارتی شان برای دادن

آزادی به مسلمین و رفت و آمدشان بدون ممانعت به مکّه .

سال دوم و سوم هجرت :

غزوات بدر و احد : تشکیل واعزام سریه ها و قطعات نظامی در مسیر

رفت و آمد کاروان های تجارتی قریش در سال دوم هجری نیز ادامه یافت.
در ماه های اول سال دوم هجری شخصاً پیغمبر با دسته های از مهاجرین
برای برهم نمودن مسیر رفت و آمد کاروان های تجارتی قریش از مدینه
برآمد. این سفرهای پیغمبر تا جنگ بدر بنام غزوات بواط، غشیره و بدر اول
یاد می شوند.

بعد از بدر اول قطعه بهشت نفری تحت قیادت عبدالله بن جحش در مسیر
کاروان قریش اعزام گردید. این قطعه در ناحیه نخله میان طایف دکه
با کاروان قریش روبرو شد. در نتیجه جنگ که میان نشان در گرفت عمر و خضری
رئیس کاروان قریش به قتل رسید و دو نفر دیگرشان اسیر و همه اموال
تجارتی شان بدست مسلمانها افتید.

در ضمن این حالات در ماه شعبان سال دوم هجری یک قافله بزرگ
قریش با سواریه هنگفتی از شام به محلی رسید که تحت کنترل مسلمانان بود.

و محافطین کاروان قریش بیش از سی تا چهل نفر نبود، پس این ترس
 بالای شان مستولی شد که مبادا بالای کاروان از طرف مسلمانان حمله شود
 ازین سبب ابوسفیان که رئیس قافله بود، یکنفر را بسرعت بمکه اعزام
 کرد تا از آنجا امداد بگیرد. این شخص در مکه فریاد زد که مسلمانان قافله را ربودند
 باین داد و فریاد بزرگان قریش از جوانان خویش یک لشکر هزار نفری
 را تشکیل داده و بطرف مدینه منوره به خاطر نجات قافله و جنگ با مسلمانان
 اعزام نمود.

دقیقه پیغمبر از حرکت نیروهای قریش آگاه شد با مسلمین مشوره نمود که
 چه تصمیم بگیرند. آیا با سپاه قریش بجنگند و یا واپس بمدینه بروند ؟
 موضوع قابل فکر برای پیغمبر موضوع انصار بود. در تشکیل و اعزام سایر
 سریه ها و سفرهای گذشته انصار شرکت نداشتند مگر در اینجا از ۳۱۳
 نفر مسلمین ۲۳۶ تن از جمله انصار بودند. انصار نظر به بیعت و تعهد عقبه

کبرا به دفاع پیغمبر در شهر مدینه مکلف بودند نه آنکه از مدینه برآیند و
با قریش بجنگند.

حضرت عمر فاروق، ابوبکر صدیق و سپس مقداد به نمایندگی از مهاجرین
اظهار اطاعت از فرمان رسول خدا کردند و سایر مهاجرین نیز آنرا تأیید
نمودند. آنگاه پیغمبر به انصار گفت شما نظر خود را بگوئید: سعد بن معاذ که پرچمدار
انصار بود پیغمبر گفت: «ما بتو ایمان آوردیم، ترا تصدیق کردیم و گواهی
دادیم که دین تو حق است. تعهد کردیم که مطیع و فرمانبردار تو باشیم. اکنون
ما اراده ترا تأیید میکنیم و هر جا که بروی ما بدنبال تو هستیم، از مقابله با
دشمن ترسی نداریم و در جنگ صبور میباشیم.»

رسول خدا از سخنان سعد خوشحال شد و فرمان حرکت سپاه را بسوی
میدان جنگ صادر کرد. صبحگاه جمعه هفتم رمضان سال دوم هجری در
وادی بدر جنگ آغاز شد.

در پایان همان روز جنگ با پیروزی مسلمین و شکست کفار پایان یافت. هفتاد نفر از مشرکین که تعداد زیاد ایشان از سرداران قریش بود به هلاکت رسیدند. هفتاد تن دیگر به اسارت مسلمین درآمدند و باقی شان فرار کردند. از مسلمانها چهارده نفر شهید شدند که شش تن از مهاجرین و هشت نفر از انصار بودند.

کفار قریش بعد از شکست بدر همیشه در فکر انتقام بودند. تا اینکه ابوسفیان در طول بحال بعد از جنگ بدر لشکر بزرگ سه هزار نفری را آماده کرد و برای هجوم بر مدینه در حرکت شد. پیغمبر اسلام از حرکت دشمن اطلاع یافته و با مسلمین به مشوره پرداخت که چه پلانی را در مقابلہ یا دشمن بگیرند. آن حضرت با (۹۰۰) یا (۱۰۰۰) تن بر اساس رمی و پافشاری جوانان مسلمین از مدینه برآمد و بسیار کوه احد گردید. در طول راه عبداللہ بن ابی رئیس منافقین با سید تن از رفیق امتناع ورزید و پیغمبر با مقصد (۷۰۰) تن دیگر به احد رفت و در آنجا موضع گرفت. لشکر قریش نیز به احد رسید و به نهم شوال سال سوم هجرت

جنگ میان دو طرف آغاز گردید .

حضرت محمد قبل از شروع جنگ عده از تیراندازان را تحت قوماندهانی عبدالله بن جبر بر بالای کوه و طینه داد تا آخر جنگ مراقبت کنند و در هیچ صورت موضع خود را رها نکنند . دشمن در لحظات اول جنگ پایه فرار نهاد . اما تیراندازان لشکر مسلمین که در بالای کوه موضع داشتند ، موضع خود را بفکر پیروزی مسلمین رها نمودند و سوارکاران دشمن از همان نقطه بر قلب نیروهای مسلمین هجوم آوردند و تلفات سنگینی را بر مسلمانها وارد ساختند .

درین جنگ هفتاد نفر از مسلمانها به شهادت رسیدند . دندان پیغمبر در آن نیز شهید و صورتش مجروح گردید . در میان شهدا عده از بزرگان اصحاب چون مصعب بن عمیر ، حمزه بن عبدالمطلب ، عبدالله بن جحش ، سعد بن بایع و غیره شامل بودند . در حالیکه تلفات دشمن به ۲۲ نفری رسید .

سال چهارم و پنجم هجرت غزوه احزاب و خیانت بنی قریظه ؛

بعد از جنگ احد قبائلیکه هم پیمان قریش بودند فکر میکردند که مسلمانان تضعیف

شده لذا در صد حمله بر مدینه شدند . قبایل بنی اسد و بنی هذیل در وقت

تدبیر گرفتن جنگ و هجوم بر مدینه توسط مسلمانها غافل گیر شده و سرکوب گردیدند

گروهی از قبیله مربوط به بنی الحیان نزد پیغمبر آمدند و بنام اینکه مسلمان شده

اند ، شش تن از اصحاب پیغمبر را برای رضائی و آموختن تعلیمات دین با خود

بردند . اما این شش تن را در آب رجیع توسط افراد قبیله هذیل به شهادت رسانیدند

چهل تن دیگر از اصحاب پیغمبر که همراه ابو براء یحیی از بزرگان بنی عامر به قبیله

خود رفتند و آنها نیز در منطقه چاه معونه در حادثه مشابه شهید گردیدند .

یهودیهای مدینه نیز دسیسه و فتنه انگیزی را علیه مسلمین افزودند .

یهودان بنی النضیر با آنکه هم پیمان مسلمین بودند اما وقتی که پیغمبر از قبیله شان

دیدن میکرد آنها پلان قتل آن حضرت را طرح کردند . اما پیغمبر از پلان شان

خود و حکومت های خود و اداری نمودند تا بتوانند بالای آنها مطابق میل خود
حکومت کنند. شاهان در قهرهای بلند در پشت درها با وزیران و مأمورین
عالی رتبه خود زندگی میکردند. پیغمبران همگی در میان مردم زندگی میکردند
و غمخوار مردم بودند.

مطالعه تاریخ نشان میدهد که برای پیغمبران خداوند فتح و شکست، حکومت
و غیر حکومت یکسان بوده است. و آنچه در نزد آنها مهم بوده است
انجام وظایف بود که از جانب خدا بدان مأمور شده بودند.

پیغمبران :

پیغمبران کسانی بوده اند که به آنها وحی نازل میشد و آنها را به خیر و
سعادت دنیا و آخرت دعوت میکردند. پیغمبران را ازین جهت پیامبر خوانده
اند که از جانب پروردگار عالم احکام و دستورهای امر و نهی، حلال و حرام را برای نجات
و دستگیری آنها آورده اند. پیغمبران مبعوث شده اند تا مردم را براه نیک

اطلاع یافت و به مدینه مراجعت نمود. پیغمبر از بنی نضیر خواست که مدینه را ترک
گویند اما بنی نضیر نپذیرفتند و مسلمین آنها را به محاصره کشیدند تا اینکه اموال خود
را ترک نمودند و از مدینه خارج شدند.

بعد از این پیغمبر اسلام قبایل دیگری از اعراب را که قصد حمله بر مدینه داشتند
سرکوب نمود.

سپس یهودان بنی نضیر در فکر انتقام از پیغمبر و مسلمین برآمدند. بدین منظور
عده از بزرگان شان نزد کفار قریش رفتند و آنها را تشویق نمودند که بر مدینه
هجوم آورند. کفار قریش آمادگی خود را نشان دادند و یک سپاه ده هزار
نفری متشکل از کفار قریش، یهودان و دیگر قبایل مخالف در شوال سال پنجم
هجری برای هجوم بر مدینه آماده شدند.

پیغمبر با دریافت اطلاع از هجوم دشمن به رأی سلمان فارسی دستور حفر و
کندن خندق را به اطراف مدینه صادر نمود. خندق در مدت شش روز حفر شد

که تقریباً ۶۰۰ متر دراز و ۵ متر عمیق بود و عرض آن به اندازه بود که اسب سوار
از آن گذشته نمیتوانست. و قتیکه دشمن به آن طرف خندق رسید در
آنجا موضع گرفت و تیراندازی آغاز نمود که در نتیجه آن شش تن از مسلمین
به شهادت رسیدند. سه تن از مشرکین نیز به اثر تیراندازی مسلمانها و جنگ
تن به تن در داخل خندق به هلاکت رسیدند.

یهود بنی قریظه که هم پیمان مسلمین بودند و یگانه راه نفوذ دشمن بدخل
شهر از طریق آنها امکانات داشت با مسلمانها دست به خیانت زدند و آماده همکاری
با دشمن مسلمانها شدند. لذا درین مرحله شکست مسلمین پیش بینی می شد.
بالاخره لشکریان دشمن در میان خود بدگمان و مخالف شدند و از سبب سردی
هوا و طوفان شدید و ترمس از خلاص شدن آذوقه پراکنده شدند و به خانه های
خود برگشتند.

پیغمبر اسلام در همان روز یک نیروی دشمن از اطراف خندق پراکنده

شدند به مسلمانان هدایت داد تا قبیلہ بنی قریظہ را محاصره کنند. این محاصره بیست و پنج روز طول کشید و بالاخره یهودان بنی قریظہ تسلیم شدند و حاضر به فیصلہ پیغمبر گردیدند.

رسول اکرم سعد بن معاذ را در فیصلہ با آنها حکم ساخت. سعد در برابر خیانت بنی قریظہ امر کرد که مردانشان کشته، اموالشان تاراج و زنانشان به اسارت بروند، به همین ترتیب بنی قریظہ به سزای خیانتشان رسیدند.

تمرین

۱- هدف از تشکیل قطعات و سریہ لمی که پیغمبر در مدینہ به آن اقدام نمود چه بود ؟

۲- چه عامل سبب غزوہ بدر گردید ؟

۳- چرا مسلمانان در غزوہ احد شکست خوردند ؟

۴ - انصار موقف خود را در جنگ بدر چگونه و توسط کدام شخص اظهار داشتند؟

۵ - بعد از جنگ احد چه واقعاتی برای مسلمانها رخ داد ؟

۶ - محک جنگ اخاب علیه مسلمانان کدام کس بود و مسلمین چه پلانی را اتخاذ کردند؟

۷ - یهود بنی قریظه به چه سرنوشتی دچار شدند و دلیل آن چه بود ؟

سال ششم و هفتم هجرت ، صلح حدیبیه و ارسال نامه ها به سران جهان :

پیغمبر اسلام در سال ششم هجری با عده از مسلمین برای سرکوبی بنی لحيان

که چند تن از مسلمین را در جمیع شهید ساخته بودند حرکت کرد . مردم بنی لحيان

که از حرکت پیغمبر اطلاع یافت از جای خود فرار کردند .

قبیله بنی مصطلق نیز در صدد هجوم بر مدینه شدند اما در مقدمات کار

توسط سپاه مسلمین که خود رسول الله قیادت آنرا بر عهده داشت ، غافلگیر

شده و سرکوب گردیدند . این غزوه بنام غزوه بنی مصطلق یاد می شود .

در ماه ذی القعدة سال هفتم هجری رسول اکرم با (۱۴۰۰) مسلمین برای انجام عمره به

سوی مکّه حرکت نمود. همه مسلمانین احرام بستند و اضافه از یک شمشیر چیزی
دیگری را با خود نگرفتند زیرا که پیغمبر در این سفر غم جنگ نداشت.
کفار که از حرکت پیغمبر اطلاع یافتند در صدد مخالفت از دخول محمّد به مکّه
گردیدند. پیغمبر با استفاده از بیراهه ثما به حدیبیه فرود آمد و در آنجا توقف نمود.
کفار قریش از ورود ناگهانی پیغمبر و مسلمانین به حدیبیه به وحشت افتیدند زیرا
که بصورت عاجل با پیغمبر دست به مذاکره زدند تا مانع دخول پیغمبر و مسلمانین
به مکّه گردند.

نمایندگان از طرفین برای مذاکره رفت و آمد نمودند تا اینکه سهیل بن عمر
آخرین فرستاده قریش پیمانی را با رسول خدا بست که به صلح حدیبیه معروف
است. شرایط صلح حدیبیه ظاهراً برای مسلمانها ناگوار بود و برخی از مسلمانین
را متأثر ساخت. ولی بعد از آن وقت نظر حسن تدبیر رسول خدا که در
این صلح بکار رفته بود به اثبات رسید. در پایان صلح فیصله شد که تا ده سال

صلح بین طرفین برقرار باشد . قبایل دیگر در عقد پیمان با هر یک از طرفین
آزاد باشند . مسلمانان امسال به مکّه داخل نشوند و سال آینده صرف
با داشتن شمشیری توانند برای زیارت بمکه بیایند و از سه روز اضافه تر
در آنجا توقف نمایند . هر مشرک که مسلمان می شود و به مسلمین پناه می برد
دوباره به قریش تسلیم داده شود . ولی اگر مسلمانی به مشرکین پناه میبرد دوباره
به مسلمانها پس داده نمی شود . این قسمت پیمان که از همه بیش برای مسلمانان
سخت تمام می شد ، مدتی بعد از طرف خود قریش فسخ گردید .

مشرکین که اسلام می آوردند بدون مراجعت بمدینه در مسیر کاروان
تجارتی قریش بطرف شام در منطقه بنام عیص مرکز گرفتند و به چپا دل
اموال تجارتی آنها را پرداختند تا اینکه قریش داد طلبیان آن قسمت پیمان
را فسخ کرد و پیغمبر این گروه مسلمانها را به مدینه خواست .

حضرت محمد بعد از بازگشت از مدینه به بعضی از شاهان ممالک جهان

نامه نوشت و آنها را به اسلام دعوت کرد. کسری شاه ایران مکتوب را پاره کرد. نجاشی شاه حبشه جواب نیکو داد و بعضی روایات اسلام را پذیرفت. متوقس شاه مصر اگرچه اسلام نیاورد اما در برابر خط احترام کرد. امیر بحرین اسلام آورد و امیر یمن و عمان جواب نادرست به نامه دادند.

حضرت محمد در محرم الحرام سال نهم هجری با (۱۶۰۰) تن از مسلمانان به جنگ یهودان خیبر در شمال مدینه رفت. خیبر توسط سپاه اسلام غافلگیر شده و محاصره گردید و قلعه های مستحکم آن یکی بعد دیگر فتح شد تا بالاخره یهودیان حاضر به پرداخت نصف محصولات اراضی زراعتی خود به مسلمانان شدند و علاوه بر این پیمانی بست که هر وقت مسلمانان خواسته باشند میتوانند آنها را از مدینه اخراج کنند.

یهودان هندک و تیمنا بدون جنگ این فیصله را قبول کردند و یهودان وادی

القری بعد از جنگ مغلوب شدند.

سال هشتم و نهم هجرت، فتح مکه معظمه و غزوه تبوک :

پیغمبر در طول یک سال بعد از قرار داد حدیبیه به پیروزی های زیادی دست

یافت . با ارسال نامه ها به سران کشورها دعوت اسلام جهانی گردید .

نفوذیه یهودان که دشمنان خطرناک مسلمانان بودند ریشه کن شد ، و قبایل

که قصد حمله به مدینه داشتند و یا قبلاً با مسلمانان خیانت کرده بودند سرکوب

گردیدند .

پیغمبر اسلام طبق پیمان حدیبیه که سال آینده با مسلمین می تواند وارد

مکه شود . در سال هشتم هجری به زیارت خانه خدا رفت و با سپری نمودن

سه روز در مکه معظمه دوباره به مدینه بازگشت .

بعد از بازگشت پیغمبر به مدینه خالد بن ولید و تعداد دیگری از مردم نیز

اسلام آوردند . حضرت محمد چند ماه در مدینه ماند و شکر سه هزار نفری را تحت

قومانده زید بن حارثه بسوی شام فرستاد. بعد از زید جعفر بن ابوطالب و
 سپس عبدالله بن رواحه را قوماندهان سپاه اسلام تعیین نمود که خالد
 بن ولید نیز داوطلبانه با این سپاه پیوست. سپاه اسلام در سرحد
 بلقا در قریه موته موضع گرفت و رومی ها سپاه یکصد هزار نفری را برای
 مقابله با آنها آماده کردند. جنگ در گرفت و هر سه قوماندهان سپاه مسلمانان یکی
 بعد دیگری به شهادت رسیدند.

سپاه اسلام بعد از شهادت قوماندهان لای خود خالد بن ولید را
 قوماندهان تعیین نمود، و خالد با مهارت و لیاقت خاص خود سپاه مسلمین
 را که شکست شان حتمی به نظر میرسید از صحنه جنگ نجات داد و بمدینه
 بازگشت.

دشمنان اسلام بعد از بازگشت سپاه مسلمین از موته موضع شکست
 مسلمانها را تفرقه کردند و برخی از قبایل فکر میکردند که مسلمانان ضعیف شده اند

لذا در صدد حمله بر مدینه افتیدند اما توسط مسلمانها سرکوب گردیدند .

درین وقت طایفه بنی بکر که هم پیمان قریش بود بر طایفه بنی خزاعه که هم پیمان مسلمین بود حمله کرد . قریش برخلاف قرار داد جدیبه با بنی بکر همکاری کرد و عملاً پیمان را زیر پا کردند .

در این هنگام بنی خزاعه نیز از پیغمبر اسلام کمک خواستند و زمینه برای فتح مکه مساعد شد ، حضرت رسول اکرم با ده هزار سپاه در سال هشتم هجری بسوی مکه در حرکت شد . سپاه اسلام در حال بی خبری قریش تا نزدیکی مکه رسید .

ابوسفیان سرکرده قریش توسط عباس بن عبدالمطلب نزد پیغمبر آمده و اسلام آورد . آن حضرت توسط عباس اعلان نمود که هر کس به خانه ابوسفیان داخل شود در امن است . هم چنان فرمودند کسانی که دروازه خانه خود را ببندد و یا به مسجد الحرام پناه یبرد در امن است .

رهنمایی کنند. آنها به تعبیر قرآن کریم چراغ نورانی راه تکامل انسانها بسوی
 خداوند هستند. دعوت آنها تنها به یگانه پرستی و خداوند واحد و منح انسانها
 از بت پرستی و شخص پرستی است. آنها با ظلم و شرک، جهالت و خرافات
 فساد و شگرری مبارزه کردند. آنها در بدل کارهای نیک خود اجر و مزدی نمی
 خواستند. پیغمبران از خطا و گناه پاک و معصوم بوده اند.

نقش پیغمبران در تاریخ:

پیغمبران در بیداری مردم جهان و پرورش جسمانی و روحانی انسانها
 و تصحیح عقیده آنها نقش بسیار بزرگ و مؤثری در تاریخ داشته اند. آنها
 با آموختن که اداره سالم اجتماع و تربیت شخصیت فقط مربوط به اعتقاد به
 خدای واحد و روز قیامت و برقرار نمودن عدالت در بین مردم و رعایت کردن حقوق
 مردم میباشد.

تمدن واقعی عبارت از تمدن الهی است که پیغمبران الهی بنیانگذار آن بوده

رسول الله ﷺ سپاه را به چهار دسته تقسیم نمود و دستور داد تا از چهار
 طرف داخل شهر مکه شوند . همه قطعات فاتحانه و بدون خون ریزی داخل
 شهر شدند تنها قطعه که تحت قوماندهانی خالد بن ولید بود با مقاومت بعضی
 از کفار رو برو شد که حضرت خالد آنها را شکست داد و مغلوب شدند .
 پیغمبر تمام بت های خانه کعبه را شکست ، و چند گروه از سپاه مسلمان
 را برای دعوت اسلام به قبایل اطراف مکه فرستاد که همه با موفقیت
 برگشتند .

رسول خدا هنوز در مکه بود که قبیلۀ هوازن با قبایل هم پیمان خود تصمیم
 گرفت که با مسلمانان جنگ نمایند .

پیغمبر از تصمیم هوازنی با خبر شد و برای مقابله با آنها برآمد ، اما در تنگی
 حنین کفار کمین گرفته بود و در هنگام صبح مورد حمله شدید و ناگهانی لشکریان آنها قرار گرفت
 که در اثر این سپاه اسلام پراکنده شد و عده به شهادت رسیدند . پیغمبر

اسلام تنها به مقاومت پرداخت و در مدت کمی مسلمانان بدور آن
حضرت جمع شدند و دشمن را شکست دادند.

مالک رئیس قبیله هوازن با قبيله بنی ثقیف به طایف قرار نمود و
خود را در قلمه ها جایجا کرد. پیغمبر طایف را محاصره کرد اما بعد از بیست روز
محاصره را رها نمود.

آنحضرت بعد از آن اموال غنیمتی حنین را در بین مجاهدین تقسیم نمود
و برای ادای عمره به مکه رفت و سال نهم هجرت بود که به مدینه منوره بازگشت.
درین سال نمایندگان زیادی از قبایل مختلف عربستان بمدینه می آمدند و
اسلام خود را اعلان میکردند که این سال را بنام (سال نمایندگان) یاد
میکند.

پیغمبر اسلام در مدینه مصروف پذیرائی نمایندگان قبایل بود که از آمادگی
گرفتن رومیان برای مقابله مسلمانان خبر یافت. آن حضرت به مسلمین

دستور داد که آماده رفتن بسوی روم گردند .

با وجودیکه منافقین کار شکنی ها و تخریبات میکردند اما پیغمبر سپاه
سی هزار نفری مسلمین را آماده کرد و شخصاً قیادت آنرا بدوش خود گرفت
و در ماه رجب سال نهم هجرت بسوی روم حرکت نمود ، درینوقت مرکز روم
شهر انطاکیه بود که در شام (سوریه) واقع بود . سپاه اسلام بعد از طی
نمودن راه های دشوار و طولانی به تبوک واقع در نواحی سرحدی روم رسید .
اما رومیان که از حرکت مسلمین خبر شده بودند سپاه خود را از سرحدات بدخل
سرزمین خود فرا خوانده بودند .

پیغمبر اسلام ده روز با سپاه خود در تبوک ماند و بازمام داران نواحی
سرحد روم و عربستان قراردادهای صلح را عقد نمودند . توسط این قرار دادها
سرحدات عربستان از تجاوز رومیان محفوظ شدند . بعد از پیغمبر با سپاه
خود به مدینه بازگشت . این سفر پیغمبر بنام غزوه تبوک یادنی شود .

پس از غزوه تبوک قبیلہ بنی ثقیف نیز اسلام را قبول کرد.

تمرین

- ۱- در صلح حدیبیہ نمایندہ قریش چه کسی بود؟
- ۲- شرایط صلح حدیبیہ را بیان نمایند؟
- ۳- آیا صلح حدیبیہ بہ نفع یا ضرر مسلمین بود؟
- ۴- پیغمبر اسلام بعد از صلح حدیبیہ چه کارائی را انجام داد؟
- ۵- پیغمبر در برابر یہودان خیبر چه گونه معاملہ کرد؟
- ۶- مسلمانہا در موتہ با کدام کس جنگ کردند و نتیجہ جنگ چگونه بود؟
- ۷- قرارداد حدیبیہ از طرف کدام کس و چگونه نقض شد؟
- ۸- مکہ در کدام سال و چگونه فتح گردید؟
- ۹- در حنین با مسلمانہا کدام قبیلہ جنگ کرد و نتیجہ جنگ چه بود؟
- ۱۰- غزوه تبوک را تشریح کنید؟

فصل سوم

سال دهم هجرت و حجة الوداع :

در موسم حج سال نهم هجری پیغمبر خلیفه اول خود حضرت ابوبکر صدیق را همراه
سیصد تن از مسلمین به حج فرستاد و بعداً به حضرت علی دستور داد تا به کعبه معظمه
برود و در روز عرفات سوره برائت را قرائت نماید. تا این وقت مشرکین از
کعبه طواف میکردند و مانعتی در طوافشان نبود. اما با نزول وحی طواف
و شرکت آنها در حج ممنوع شد.

حضرت علی طبق دستور پیغمبر اعلان نمود که : « رسول خدا چهار ماه به مردم
مهلت داده است تا به منازل خود بازگردند. پس از چهار ماه، هیچ مشرکی
عهد و پیمان نزد پیغمبر ندارد. سال دیگر، هیچ مشرکی به حج آمده نمی تواند
و کسی حق ندارد مثل زمان جاهلیت برهنه طواف کند و هیچ کافری در بهشت
داخل نخواهد شد ... »

پس از آنکه حضرت علی کرم الله وجهه آیات سوره برائت و دستور پیغمبر را در موسم حج قرائت نمود ، مشرکین عربستان دانستند که اسلام به هیچ صورت کدام نقطه بت برستی را به حال خود نمیگذارد . لذا نمایندگان آن قبایل که هنوز در حالت شرک به سر می بردند بدون معطلی بمدینه رفتند و قبول کردن اسلام را از طرف قبیله های خود اعلام نمودند . در قسمت های جنوب عربستان یعنی یمن ، حضرموت و نجران عیسویان و بت پرستان وجود داشتند که عده شان هنوز به عقاید خود باقی مانده بودند . رسول خدا خالد بن ولید را با سپاه از مسلمانان بسوی نجران فرستاد . نجرانی ها اسلام آوردند و نمایندگان خود را بمدینه فرستادند .

بسوی یمن حضرت علی کرم الله وجهه با عده از مسلمانان مأمور گردید تا موقف آنها نیز در برابر اسلام روشن شود . یمنی ها در قدم اول از قبول اسلام خود داری نمودند ، و با حضرت علی جنگ شروع کردند ، لیکن مغلوب

شدند و حاضر به قبول اسلام گردیدند.

حضرت علیؓ در یمن بود که ماه ذی القعدة سال دهم هجری فرا رسید.
پیغمبرؐ در بیست و پنجم ذی القعدة همراه یکصد هزار تن مسلمانانیکه از سراسر
عربستان بقصد ادای حج بحدینه آمده بودند، بسوی مکه حرکت نمود. و قتیکه
پیغمبر اسلامؐ به ذوالحلیفه رسید، شب را در آنجا سپری نمود.
در وقت صبح رسول خدا و همه مسلمین احرام بستند و تلبیه گویان بسوی مکه در حرکت
شدند.

تلبیه

« لبیک اللهم لبیک - لبیک لا شریک لک - لبیک ان الحمد و
النعمه لک و الملک - لا شریک لک »

پیغمبرؐ همراه مسلمانان به مکه رسید و همه شان مراسم حج را انجام میدادند
درین هنگام حضرت علیؓ از یمن بازگشت و در حج با مسلمین اشتراک نمود.

پیغمبر اسلام در روز نهم ذی الحجه به عرفات تشریف برد ، و در خطبه
عرفات خطاب به مسلمانان عام فرمودند : بدانید که تمام بقایای امور جاهلیت را
زیر هر دو قدم هایم گذاشته ام ، عجمی را بر عربی ، و عربی را بر عجمی فضیلتی نیست
تمام تان اولاد آدم هستید و آدم از خاک بود . مسلمان برادر مسلمان است
و تمام مسلمانان برادر هم اند . تمام دعوی های جاهلیت باطل شده است .
اکنون احترام خون شما ، عزت های شما و اموال شما چنان بر یکدیگر تان لازم
است طوریکه امروز ، روزه درین ماه بر شما و در این شهر بر شما لازم است .
بعداً به منی تشریف فرما شدند و در آنجا باز هم این بیانات را تکرار کرد
و بر آن افزودند : متوجه باشید که بعد از من بسوی گمراهی منحرف نشوید و
گردنهای یکدیگر تان را قطع نکنید غنقریب به خداوند رجوع خواهید کرد ، در
آنجا از اعمال تان باز پرس میشود . بشنوید ! اگر جشی سیاهی بر شما میر باشد
و او مطابق کتاب الله اجرات کند حکم او را بپذیرید و از او اطاعت

نمائید . من دو چیز را در میان شما میگذارم اگر بدان متمسک شوید هرگز
گمراه نمی شوید که آن دو چیز کتاب خدا و سنت پیغمبرش میباشد .
بعد از این ارشاد پرسید : آیا من این پیام را به شما ابلاغ کردم ؟
مردم گفتند : آری یا رسول الله . فرمود ای خداوند تو گواهی ! و بر دم
فرمود : حاضرین این پیام را به غائبین برسانند .

پیغمبر بعد از آیه (الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت
لکم الاسلام دیناً) را به مردم قرائت نمود . رسول خدا بعد از انجام حج
و سایر مناسک حج و قربانی رهسپار مدینه گردید . این حج را بنام حج وداع
یا حج بلاغ یاد میکنند .

پیغمبر در مدینه لشکری به قوماندانی اسامه بن زید که جوان هفده ساله بود
آماده ساخت و بسوی شام اعزام کرد . وقتی سپاه به منطقه بنام « جرف »
که نزدیک مدینه بود رسید ، پیغمبر خدا مریض گردید و مریضی اش شدت یافت

که این امر سبب توقف سپاه در حرف گردید.

مردم در مورد قوماندهائی اسامه به خاطر خورد بودن سن اش کم کم اظهار نارضایتی را سردادند. پیغمبر با وجود تب شدید به مسجد رفت و در مورد قوماندهائی اسامه و اغزام او بطرف شام بار دیگر تأکید و تأکید کرد. بعداً به منزل عائشه صدیقه رفت و نتوانست به مسجد بیاید و ابو بکر صدیق را هدایت داد تا به مردم نماز جماعت دهد.

روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول بود که شدت تب و مریضی پیغمبر اندکی تخفیف یافت و برای ادای نماز به مسجد آمد و بعد از ادای نماز به مردم چنین گفت: «ای مردم آتش فروزان شد و فتنه ها مانند پاره های شب تاریک روی آورد، به خدا سندی بر ضد من ندارید، به خدا من حلال نکردم مگر آنچه را قرآن حلال کرده و حرام نکردم مگر آنچه را قرآن حرام کرد».

من بخداوند خود می پیوندم و شما نیز به من خواهید پیوست. با مهاجرین

اند و دیگران از آنها آموخته و یا پیروی کرده اند . در قرآن کریم از بیست پنج
 پیامبر نامبرده شده که عبارتند از : آدمؑ - ادریسؑ - نوحؑ - هودؑ - صالحؑ
 ابراهیمؑ - لوطؑ - اسمعیلؑ - اسحقؑ - یعقوبؑ - یوسفؑ - شعیبؑ ، ایوبؑ
 ذوالکفلؑ - موسیؑ - هارونؑ - داودؑ - سلیمانؑ - ایساؑ - ایسحٰ
 یونسؑ - زکریاؑ - یحییؑ - عیسیؑ و حضرت محمد صلی الله علیه و سلم .
 در قرآن کریم ذکر نام پیامبران و قوم آنها برای داستانهای محض
 نیست بلکه برای پند و عبرت گرفتن از عاقبت بدکاران و ظالمان و آموختن
 صبر و استقامت از پیغمبران و دیگر مؤمنان صالح میباشد .

حضرت محمدؐ و دعوت نمودن به اسلام :
 مشرکین قریش در ابتدا بدعوت حضرت محمدؐ ، چندان متوجه نبودند
 و به دعوتش آنقدر اهمیت نمیدادند .

اولی نیکی کنید و مهاجرین نیز با هم دیگر نیکی کنند . با انصار نیکی کنید . عذر نیکی
کارشان را قبول کنید و از بدکارشان درگذرید »

رسول خدا به خانه آمد ، مرضی اش لحظه به لحظه فزونی می یافت . تب
شدیدی داشت و در چنین لحظه عبدالرحمن بن ابوبکر وارد شد که مسواک
بدستش بود . آن حضرت مسواک را گرفت و به سختی پنج بار دندان
هایش را با آن مسواک نمود .

رسول گرامی خدا همان روز از دنیا رحلت کرد . مسلمین جسد مطهر
و مبارک آن حضرت را بروز سه شنبه سیزدهم ربیع الاول در خانه
عایشه صدیقه که همانجا وفات یافته بود دفن کردند .

بعد از رحلت رسول الله مسلمین با حضرت ابوبکر صدیق بیعت
کردند و ابوبکر صدیق مطابق احکام خدا و سنت پیغمبر به کار خود آغاز
نمود .

تمرین

۱- در ایام حج سال نهم هجری حضرت علی^{علیه السلام} از طرف پیغمبر خدا برای چه کاری بسوی مکه فرستاده شد ؟

۲- پیغمبر اسلام در سال دهم هجری با چه تعداد مسلمان دجله را به مکه مکرمه داخل شد ؟

۳- خطبه^{راکبه} پیغمبر اسلام در روز عرفات سال دهم هجری هنگام ادای حج ایراد کرد شرح دهید ؟

۴- پیغمبر بعد از بازگشت حج در سال دهم هجری در مدینه منوره چه اقداماتی نمود ؟

۵- در دوازدهم ربیع الاول سال دهم هجری حضرت محمد در حالت مریضی خود در مسجد به مسلمانها چه گفت ؟

۶- پیغمبر اسلام در کدام روز از دنیا رحلت نمود و جسد مطهرشان در

کجا دفن گردید ؟

۷- طواف و شرکت مشرکین در مراسم حج چرا ممنوع گشت ؟

۸- رسول خدا و مسلمانان بعد از بستن احرام در ذوالحلیفه چه میگفتند و کدام

طرف حرکت کردند ؟

فصل چهارم

تاریخ افغانستان

مشرق زمین «گاهواره تمدن» :

از آثاری که بدست آمده چنین برمیآید که قدیم ترین مرکز تمدن دنیا در سرزمینهای بوجود آمده که اروپائیان آنرا مشرق زمین می نامند، زیرا عموماً در شرق اروپا قرار دارند از قبیل : تمدن بین النهرین ، سومر اکد ، بابل ، آشور ، آریانا (افغانستان) ، کناره جنوبی دریای مدیترانه و تمدن مصر ، کناره شرقی دریای مدیترانه (تمدن فنیقی) ، عراقی ، آسیای صغیر ، هند و تمدن چین .

تمدن آریانا (افغانستان) :

نخست از همه باید دانست که نام قدیمی کشور ما آریانا بوده که به شهادت

تاریخ این نام مربوط کشور و خود مردم ما است.

سرزمین بزرگ آریانا مناطق زیادی را در بر میگرفت که شامل
بخش شرقی ایران از دریای سند تا صحرای مرکزی ایران امروز و در
شمال تا سطح مرتفع پامیر و آمودریا و گامی سیحون (سیردریا) و در جنوب تا
خلیج عمان امتداد داشت. مرکز اصلی و اولی آریائی ها هندوکش بوده
است، بنا بر کثرت نفوس و سردی هوا و بعضی علل دیگر مردم آن به هر
طرف هجرت کردند. یک دسته از مهاجرین آریائی بسوی جنوب رود
داینوب در اروپا حرکت کرده و به سرزمین باستانی یونان رسیدند.
دسته های دیگر آریائی ها از هندوکش بطرف هند و ایران هجرت کردند
که مشهورترین این دسته ها در هند بنام بهاراته های بزرگ و در ایران
دسته های مشهور آریائی قبایل را تشکیل نمودند که بنام مادها و فارسها
یاد می شدند. این هجرتها بی مردم آریانا بین سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۴۰۰

قبل از میلاد صورت گرفت .

بلخ به حیث گاهواره مدنیت نخستین دولت آریائی بود که یما پادشاه جمشید اولین شاه آریانا در بجای (بلخ) با عدالت و نیکوکاری حکومت میکرد . بدخلقی ، بدگوئی ، مناقشه ، ضرر ، فریب و نواقص بدنی در میان آریائی ها کم دیده می شد . مجالس آریائی ها مشابه مجالس امروزی بود که در اکثر ممالک جهان مروج است و آن عبارت بود از مجلس عوام و مجلس اعیان . مجلس عوام مجلسی بود که در قریه ها مشکلات هر دهکده را حل و فصل می نمود و در هر قریه اطلاق و محل معین داشت .

مجلس اعیان ، گرچه مخصوص سرشناسان ملت بود ولی عوام هم در آن اشترک میکردند . پادشاه هم در مجلس اعیان انتخاب می شد . به این ترتیب میتوان گفت که در آریانای باستان یک نوع حکومت دموکراسی و انتخابی به مشوره مردم به میان نمی آمد .

ریش مازن در میان آریائی با عمومیت داشت. مردان آریائی
در زندگانی اجتماعی خود مکلف به عروسی بودند که با مراسم خاص برپا می
گردید. در یکی از سرود های آریائی میآید: « زن برای مرد به همان
اندازه ضرور است که زه برای کمان »

آریائی با صنعت چوب و فلز، دباغی و بوریا بانی آشنائی
داشتند. از چوب عراده های جنگی و کراچی می ساختند. صنایع فلزی
آنها شامل آهنگری، مسگری و زرگری بود. آریاییان به صحت و زیبایی
اندام اهمیت میدادند.

با پیدایش مخالفان احساسات و روحیه دفاع از وطن و جنگجویی در
آریائی ها فزونی یافت که پهلوانان جنگی و مردان آزموده و فولادین بازو
روی صحنه آمدند. زنان و کودکان و پیران از مشاغل جنگی معاف بودند.
دلی جوانان با هر پیشه که داشتند در میدان کارزار حاضر می شدند.

سپاهیان جنگی آریانا دارای سه بخش اساسی بودند چون :

سواره ، پیاده و بخش عراده های جنگی . همانطوریکه مردان آریائی جنگجو و سلحشور بودند ، روحانیون و شعرا هم مردم را در امور زندگی خصوصاً در جبهه جنگ به استقامت و دلادری تشویق میکردند . شاه و فرماندهان در میان عراده های جنگی سوار و در جنگ اشتراک می ورزیدند . سلاح آریائی تیر و کمان ، نیزه ، قله ، فلاخن ، زره ، کلاه آهنی ، شاخی فلزی و تیرهای زهر آلود بود .

امپراطوری غزنویان و غوریان

دو هزار سال پیش از امروز یکی از اقوام آریائی بنام کوشانیها در حصه بلخی شمال افغانستان سلطنت بزرگی را تشکیل دادند، کوشانیها دو دفعه بنام کوشانیهای بزرگ و کوچک پادشاهی کرده اند. بعد از کوشانیهای بزرگ، کوشانیهای کوچک در وادی کابل، جلال آباد، سمت جنوبی، بامیان و دیگر حصه با حکومت تأسیس کردند. گویا پیش از ظهور دین اسلام کوشانیها کوچک در وطن ما پادشاه بودند تا اینکه در زمان خلافت حضرت عثمان مجاهدین فاتح اسلام بکابل رسیدند و بعد از مجاهدت های طولانی حکومت را از اعرج شاه کوشانی گرفتند و بعد از آن آهسته آهسته نفوذ اسلام زیاد شد و اجداد ما بدین اسلام مشرف شدند. در دوران خلافت عباسیان شخص دلاور افغان بنام طاهر خوشنمی که دلیفه سپهسالاری

دولت عباسی را داشت و بعداً والی خراسان شد، در سال ۸۲۰ میلادی استقلال افغانستان را اعلام نمود، و بعد از آن طاهریان، صفاریان، سامانیان و غزنویان که همه افغان بودند سلطنت های بزرگی را تأسیس کردند.

در سالهای گذشته تاریخ افغانستان را از دوره احمد شاه بابا ابدالی الی حکومت دست نشاندۀ ببرک خواندیم یعنی بالایی تاریخ معاصر افغانستان بین سنوات ۱۷۲۷ م الی ۱۹۸۶ م مختصراً مروری نمودیم که قریب وقایع و حوادث سه قرن افغانستان را در بر میگیرد. امسال تاریخ افغانستان را از سال ۱۰۰۰ م الی سال ۱۲۰۰ م یعنی الی ختم دورۀ هوتکیان و شروع ابدالیان خواهیم خواند.

غزنویان :

بعد از آنکه اپتگین در دربار امپراطوری مقتدر سامانیان که از بلخ بوده و مرکز سلطنت شان بخارا بود، بوظیفه سپهسالاری رسید و بنابر اختلافیکه در بین پادشاه سامانی و اپتگین پیدا شد، اپتگین با قوای خود به غزنی آمد و

زیرا آنها میدیدند که علاقه و محبت حضرت محمدؐ باینها و فقراتی
 میبود که اسلام را قبول می کردند. کفار صحبت محمدؐ را با مسلمانان فقیر و ضعیف
 حقارت دانسته و بر آنحضرتؐ می خندیدند و میگفتند این چه رسولیست
 که با مردم حقیر و ذلیل می نشیند و میخواهد دین خود را توسط آنها پیروز
 کند. تعداد مسلمانها روز بروز افزوده می شد و حضرت محمدؐ نه تنها اینکه
 مردم را بسوی اسلام دعوت میکردند بلکه بت پرستی را نیز منع می نمود
 و کفاریت پرست را نادان می خواند زیرا که بت بت های ساختگی دست
 خود عبادت میکردند. این جاست که کفار قریش احساس خطر و نگرانی
 کردند و در فکر جلوگیری دعوت حضرت محمدؐ به اسلام شدند.

مشرکین قریش بار اول حضرت محمدؐ را به دارالندوه^(۱) دعوت کردند

(۱) دارالندوه محل مجلس بزرگان قریش بود. در جوار خانه کعبه موقعیت داشت
 و اولین بار توسط قحطی یکی از بزرگان قبیله قریش در سال ۴۴۰ میلادی ساخته شده بود.

در غزنی به حکومت رسید. بعد از مرگ پستگین دامادش بنام سبکتگین در غزنی پادشاه شد. سبکتگین شخص فہمیدہ و کار آزمودہ بود، کہ مؤسس دولت مشہور غزنوی است. سبکتگین برہمن شاہان کابل را کہ بت پرست بودند از افغانستان راند، و بعضی از مناطق افغانستان کہ مردم مسلمان شدہ بودند آنانرا مشرف بہ اسلام ساخت و افغانستان را بار دیگر از حالت ملوک الطوائفی نجات داد و بہ آن وحدت سیاسی بخشید. بعد از مرگ سبکتگین پسرش سلطان محمود غزنوی اختیارات دولت را در دست گرفت.

سلطان محمود غزنوی :

سلطان محمود در سال ۹۹۸ میلادی بہر ۲۶ سالگی بیادشاہی رسید، او جوان متقی، دلاور و فاتح شکست ناپذیر بود. سلطان در اوایل جوانی علوم مروجہ را فرا گرفت. با قرآن کریم و احادیث مبارک و شریعت اسلامی آشنائی داشت، اصول اداری را از پدرش یاد گرفته بود. در فن و تاکتیک ہای جنگی مہندی نداشت. دورہ سلطنت اش در تاریخ افغانستان از دورہ

های طلایی شمرده میشود که اروپائیان هم نام اش را به احترام یاد میکنند.

سلطان که در فکر توسعه اسلام بود، برای این مرام اولتر از همه در بهبود وضع داخلی کشور پرداخت، شورشها را خاموش ساخت، سیستان، غور خوارزم و اصفهان را ضمیمه کشور ساخت، و بعداً به خاطر توسعه دین اسلام و تأمین امنیت مسلمانان داخلی هند، متوجه فتوحات هند گردید که از جنگهای سلطان در هند، جنگ سومنات مشهور است.

سلطان محمود شنیده بود که بتخانه بزرگ هندو که در سومنات می باشد، با سه هزار مجاهد افغانی از راه ملتان و جیمیر بالای خشکه های راجپوتانی بالاشد و بر سومنات حمله کرد. با اینکه همه راجگان هند بخاطر دفاع از بتخانه و جنگ با سلطان جمع شده بودند، اما در جنگ خیلی شدید هزاران نفر از هندوان به خاک و خون کشیده شدند و باقی مانده جز تسلیم چاره دیگر نداشتند، محمود بت شکن، بت ها را شکست و پیروز ماندانه برگشت نمود. همچنین سلطان

بعلاوه ایران بعضی از مناطق عراق را نیز فتح کرد. یکی از قبایل ترکها بنام
سلجوقیان که در ولایات شمالی افغانستان چوپانی و رمه چرانی میکردند، هوای
حکومت در سرداشتن که سلطان آنها را سرزنش نمود.

به این ترتیب قلمرو افغانستان از قزوین واقع در ایران تا دریای
سیلج (هندوستان شمالی) و از خوارزم تا بحیره عرب وسعت یافت.
سلطان محمود از پادشاهان بزرگ جهان به حساب میرود چنانچه در کشور
گشائی و فتوحات بی مانند بود، بهمین ترتیب در ترقی و تعالی کشور هم بی مانند
بود. غزنی را طوری آباد کرد که آنرا بنام عروس شهر نامید. سلطان با همه
بزرگی و عظمت خدا داد، با تمام مردم از نزدیک در تماس بود. شخص خیلی خورد
ملت هم شکایت خود را به سلطان پیش کرده میتوانست. سلطان محمود غزنوی
بهر ۵۹ سالگی در سال ۱۰۳۰ میلادی وفات نمود، و در غزنی دفن گردید.

سلطان مسعود ۱۰۳۰-۱۰۴۱ میلادی :

بعد از مرگ سلطان محمود پسرش سلطان مسعود پادشاه شد. مسعود
مرد تحصیل کرده بود و زبان عربی و ترکی را میدانست از ادب درمی و عربی
بهره داشت. مسعود قوی و تنومند، دلیر و مستبد، خودخواه و بدگمان بود.
مسعود صاحب منصبان بلند رتبه دولت را با حبس و تعقیب از بین برد. گرچه
سیاست خارجی مسعود بد بود ولی سیاست داخلی اش هم آنقدر خوب نبود،
از اینجهت از همکاری ملت خود محروم شد. همسایگان از ضعف داخلی مسعود
استفاده کرده و دلیر شدند. سلجوقیان که به اجازه سلطان محمود در ولایات
شمالی افغانستان سکونت آغاز کرده بودند، در فکر بدست آوردن قدرت
شدند. در جنگی که در مرد از ولایات تایکنی افغانستان بین مسعود و طغرل
سلجوقی بوقوع پیوست، مسعود شکست خورد و به هند رفت تا بار دیگر آماده
جنگ شود ولی عساکرش در آنجا بغاوت کردند و مسعود را زندانی ساختند،

برادر بزرگ مسعود را که احمد نام داشت و مسعود او را کور و زندانی کرده بود
رئیس خود انتخاب نمودند و بالاخره مسعود هم در این زد و خورد به عمر ۴۵ سالگی
بعد از سه سال حکومت بقتل رسید. و اکثر ولایات افغانستان به دست سلجوقیان
افتاد تا اینکه قوای غوری افغانستان در رسیدن و بازویشمشیر سلجوقیان را از
غزنی و بهایای غزنویان را از لاهند هند بیرون کردند.

در عهد غزنویان شهرهای بزرگ خراسان (افغانستان) چون بلخ، هرات
کابل، مرو و نیشاپور مراکز بزرگ تجارتی آسیای وسطی بود.

راه ابریشم که قسماً از قلمرو دولت غزنوی میگذشت و کاروانهای عظیمی در آن
حرکت می نمود، چین و هند را با مدیترانه وصل مینمود. شهر غزنی که مرکز ادب
دری در آسیای وسطی بود شعرای چون عنصری، بلخی، سنائی، مسعود سعد و
غیره در آن می زیستند.

تمرین

- ۱- مبداء اصلی آریائیان کدام منطقه بود و به کجا هجرت کردند ؟
- ۲- سرزمین بزرگ آریا یا کدام مناطق را در بر میگرفت ؟
- ۳- سپاهیان آریایی دارای چند بخش بودند ؟
- ۴- در زمان ظهور اسلام در افغانستان کدام خاندان پادشاهی میکرد ؟
- ۵- استقلال افغانستان در وقت عباسیان از طرف کدام شخص اعلان گردید ؟
- ۶- مؤسس دولت غزنوی چی نام داشت و به چه ترتیب افغانستان را وحدت سیاسی بخشید ؟
- ۷- سلطان محمود در کدام سال پادشاه شد و قبل از فتوحات هند کدام مناطق را ضمیمه کشور ساخت ؟
- ۸- فتوحات سلطان محمود در هند روی کدام منظور بود ؟
- ۹- سلطان محمود در کدام سال پادشاه شد و چرا از سلجوقیان شکست خورد ؟

غوریان

ولایت غور در قدیم به علاقه های وسیع گفته می شد که بین هرات و غزنی دره های کوهستانی سلسله کوه بابا و سفیدکوه را شامل بود. اولین شخصی از امرای محلی سوری غور در دوره اسلام امیر فولادشنبی است که در قرن هشتم در نهضت ملی مردم افغانستان بر ضد خلافت امویان با ابو مسلم خراسانی همکاری نمود.

غزالدین حسین مرد ادیبی که از اولاده پادشاهان محلی غور بود تمام علاقه های غور را در بین هفت پسر خود تقسیم کرد. یکی از پسرانش بنام قطب الدین مستقل تر شد و عنوان « ملک الجبال » اختیار کرد و شهر فیروزکوه را ساخت. ولی قطب الدین به خانه جنگی هادچار گردید بعد از چندی ناچار بدر بار پادشاه غزنی پناهنده شد. پادشاه غزنی سلطان بهرام شاه بود که بعد از مسعود پادشاه شد و پادشاهی اش ضعیف بود. اما سلطان بهرام شاه، قطب الدین را کشت و خاندان سوری

را به انتقام واداشت و همین حق انتقام جوئی بود که علاءالدین حسین جهان
سوز به شهر غزنی حمله کرد و بهرام شاه فراری شد و شهر غزنی در سال ۱۱۴۸
میلادی توسط علاءالدین فتح شد و شهر زیبای غزنی را آتش زد و صفت
شبهانه روز شهر غزنی در آتش سوخت . علاءالدین بعد از انهدام غزنی که
مرکز دانش و فرهنگ، هنر و اقتصاد و حاصل تمدنهای قرنهای گذشته بود
از راه قندهار و بُست به غور بازگشت در سال ۱۱۵۵ میلادی وفات یافت
و نام بدی از خود بجا گذاشت -

سلطان غیاث الدین ۱۱۶۲ - ۱۲۰۱ میلادی

غیاث الدین برادر زاده علاءالدین حسین جهانسوز در سال ۱۱۶۲ میلادی
پادشاه افغانستان شد و برادرش شهاب الدین افسر گارد محافظ گردید.
این دو برادر در قطار مقتدرترین پادشاهان این دوره افغانستان قرار دارند.
غیاث الدین در طول چهل و سه سال پادشاهی عظمت سیاسی از دست رفته عهد

آخرین پادشاهان غزنوی را تجدید نمود . در بین سالهای (۱۱۷۸ - ۱۱۹۵ م)
پشاور ، ملتان و لاهور را فتح کرد و در جنگ مشهور گجرات ، راجه های هندی
را با سه صد هزار عسکرش درهم شکست . بنارس را تصرف شد و تا نزدیک
آگره سوقیات نمود و بعد با دهلی را فتح کرد و بدین صورت خطبه سلطنت
غیاث الدین غوری از کنار خزر تا سواحل جینا و از جیچون تا بلوچستان خوانده
شد . غیاث الدین در (۱۲۰۱) میلادی بعمر ۶۳ سالگی در هرات وفات
گردید و جایش را برادرش شهاب الدین گرفت .

سلطان شهاب الدین ۱۲۰۱ - ۱۲۰۵ میلادی

سلطان شهاب الدین بعد از مرگ برادرش غیاث الدین پادشاه شد و
فکرم و وسیع اش را مدبرانه اداره کرد . شهاب الدین برای فرو نشاندن شورش
که در پنجاب برپا شد حرکت کرد و شورشیان را خاموش ساخت و مقاومت
شان را درهم شکست ، اما در مراجعت به غزنی در کنار دریای جیلیم از دست

شورشیان به شهادت رسید و ازین به بعد دولت غوری رو به انحطاط نهاد.

بعد از غوریان، دیگر دولتهای مسلمان افغانها نیز در حصص مختلف هندوستان و در اوقات مختلف تاسیس و یکی بعد دیگری منهدم شد، تا اینکه در طی شش قرن صفحہ جدیدی در تاریخ تمدن و فرهنگ آنکشور وسیع بوجود آمد که تشریح آن مربوط تاریخ هند است.

تمرین

۱- موقعیت غور قدیم را واضح ساخته و کدام شخص در نهضت ابو مسلم شترک کرد؟

۲- کدام پادشاه غوری بر غزنی حمله کرد و علت حمله اش چی بود؟

۳- سلطان غیاث الدین در کدام سال پادشاه شد و ساحه قلمرو اش کدام مناطق را در بر میگرفت؟

۴- غیاث الدین چند سال سلطنت کرد و مهمترین جنگ اش کدام بود؟

و پشیدادات خود را برایش چنین پیش کردند :

ازین کار دست بردار ، اگر منظورت بدست آوردن مال و ثروت
باشد آنقدر ثروت برایت جمع می کنیم که از همه ما غنی شوی و اگر هدف تو
رسیدن به مقام و پادشاهی باشد همین مقام را نیز بتو میدهم . اگر
مریض باشی ما به پول شخصی خود ترا مداوی می کنیم .

پیغمبر اسلام در جواب آنها فرمودند : « من از شما پول ، مقام و پادشاهی
نمی خواهم و مریض هم نیستم . من رسول خدا هستم و خداوند مرا بشما فرستاده تا شما را
بین خدا دعوت کنم . پس به خدای واحد و رسالت پیغمبرش ایمان بیاورید .
اگر شما دین اسلام را قبول کنید در دنیا و آخرت سعادت مند می شوید و اگر دعوت
مرا رد نمائید من صبر میکنم تا خداوند متعال بین ما و شما فیصله کند . »

وقتی که کفار قریش جواب پیغمبر را شنیدند عده از آنها نزد ابو طالب گاهای
پیغمبر رفتند و برایش گفتند که محمد را ازین کار منع کن و باها اجازه دهید تا

۵ - سلطان شهاب الدین در وقت سلطان غیاث الدین چی وظیفه داشت ؟

۶ - شهاب الدین در کدام جای و از دست کی بقتل رسید ؟

اولاده تیمور گورگانی در افغانستان

تیمور مشهور به تیمور لنگ از اهل سمرقند آسیای میانه از ضعف اولاده

چنگیز که در ماورالنهر حکمرانی میکردند استفاده کرده و خود را در سال ۱۳۶۹ میلادی

به نام امیر تیمور گورگانی اعلام نمود . ممالک اسلامی از حملات وحشیانه و

ظالمانه چنگیز مغولی و اولاده اش آرام نگرفته بودند که بلائی دیگری بر سرشان

آمد و آن لشکرکشی و کشورگشائی امیر تیمور بود ، امیر تیمور که سخت بی رحم

و بی عاطفه بود میگفت : « دنیا بسیار بزرگ نیست و گنجایش این همه

پادشاهان متعدد را ندارد یک پادشاه برای همه ربع مسکون کافیست . »

امیر تیمور به این طرز فکر بین سنوات ۱۳۷۲ و ۱۴۰۴ میلادی توانست

که آسیای میانه ، بعضی مناطق روسیه ، ایران ، عراق ، شام و هندوستان

را فتح نماید . در جریان خونریزی از مردم مالک متذکره کله منار بنا ساخت .
 در جنگ با نیکه تیمور در افغانستان نمود ، دو مرتبه از دست افغانها زخمی
 و پایش لنگ شد ، که به تیمور لنگ مشهور گردید . تیمور در سال ۱۴۰۴ میلادی
 چشم از جهان پوشید و خاکهای مفتوحه او در بین ۳۶ پسر و نواسه هایش
 تقسیم گردید . پسر فهمیده و دانسته اش شاهرخ میرزا نام داشت که در
 زمان پدر قسمت عمده ای از خراسان و ایران را اداره میکرد ، پادشاه خراسان
 شد و هرات را پایتخت خود قرار داد .

میرزا شاهرخ :

میرزا شاهرخ بعد از مرگ تیمور در هرات پادشاه شد . با همکاری گوهرشاد
 دژنش خرابیهایی پدر را ترمیم نمود و هرات پایتخت ریای خود را مرکز علماء
 و فضلا ساخت . هرات در زمان او مرکز تبادل کاروان های تجار تی آسیا
 و اروپا بود ، بنابراین هرات که هرات درین دوره داشت مؤرخان هرات را

قلب خراسان با فلورانس در ایالتی که هر دو حامی علما و وجود آورندگان
رنسانس^(۱) بودند مقایسه میکنند. بازماندگان تیمور بخاطر تلافی خسارات
پدر خدمات قابل قدری در توسعه آبادی، فرهنگ و دانش بجهل آوردند.
شاهرخ پس از ۴۳ سال سلطنت در سال ۱۴۴۶ میلادی در ری
خراسان به سن هفتاد و دو سالگی وفات نمود.

سلطان ابوسعید ۱۴۴۶ - ۱۴۶۷ میلادی

بعد از شاهرخ ضعف دولت تیموری شروع شد، گرچه بعد از شاهرخ الغ
بیگ در هرات به حکومت رسید ولی بزودی توسط پسرش بقتل رسید. و پسرش
هم سزای کردار خویش را دید.

چنانچه قبلاً خواندیم که بعد از مرگ تیمور، ممالک مفتوحه تیمور در بین اولاده

(۱) رنسانس - تجدید حیات علمی یعنی پیشرفت در ساحه های علوم را میگویند
که درین دوره ماشین چاپ و غیره ماشین آلات اختراع گردید.

اش تقسیم شد. مادر النهر که اکنون مستقره شوروی است به سلطان ابوسعید رسید، سلطان ابوسعید غرض توسعه قدرت خویش در فکر اشغال خراسان شد، اولاً مخالفین خود را خاموش کرد، و بعداً آذربایجان و فارس را اشغال کرد، ولی در اثر مخالفت‌های خاندانی اش بقتل رسید.

سلطان حسین باقرآ :

پدر سلطان حسین باقرآ غیاث الدین منصور نام داشت که پسر باقرآ و کواسته عمر شیخ بود و عمر شیخ پسر تیمور لنگ بود. سلطان حسین در هرات متولد گردید و در ۲۱ سالگی پادشاه شد. در مدت ۳۸ سال سلطنت با کمال تدبیر و همکاری وزیر دانشمند و کار آگاه اش امیر علی شیر نوائی که از بزرگان علم عصر خود بود حکومت کرد. در زمان این پادشاه هرات ترقی زیاد کرد، و در هرات که مرکز علما و دانشمندان بود بنابر تشویق این پادشاه در نجوم و ادبیات پیشرفت زیادی بعمل آمد.

پس از مرگ سلطان حسین بایقرا دوپیش در هرات بیادشاهی
رسیدند ولی مخافت‌های فی‌مابین شان باعث آن شد که محمد شیبانی ولایت
شمالی خراسان را تا هرات اشغال نماید و پسران سلطان حسین به ایران
فرار کنند که در آنجا آله دست شاه اسمعیل صفوی قرار گرفتند. بدین ترتیب
پای همایگان خراسان بنابر نفاق اولاده تیموری هرات به کشور ما باز شد.

فصل پنجم

نفوذ دولتهای بیگانه قرن ۱۶ - ۱۸ میلادی

چنانچه قبلاً در بحث پادشاهان تیموری افغانستان خواندیم که بعد از عهد سلطان حسین باقرا بنا بر اختلاف اولاده اش برای بدست آوردن تخت و تاج آنها در برابر سلطان محمد شیبانی^(۱) تاب مقاومت کرده نتوانستند و بدولت صفوی ایران فرار نمودند. لهذا ضعف داخلی از یکطرف و حوادث سیاسی که در مالک همجوار خراسان (افغانستان) واقع شد از سوی دیگر همه به ضرر کشور ما تمام گردید و دولت مرکزی و قدرت اداری خود را از دست داد. در ماورالنهر دولت شیبانی در ۱۵۰۰ میلادی، در ایران دولت صفوی در ۱۵۰۲ میلادی و در هندوستان دولت بابر در ۱۵۲۵ میلادی تشکیل شد. که دولت شیبانی در ولایات شمالی و دولت صفوی در ولایت غربی و دولت بابر در ولایات شرقی وطن ما مسلط گردیدند و

این تسلط اجانب قریب دو قرن طول سید .

محمد خان شیبانی بعد از فتح ولایات شمالی افغانستان تا مرو و مشهد
ایران پیش رفت ولی در مرو یکی از شهرهای تاریخی افغانستان از شاه
اسماعیل صفوی^(۱) پادشاه ایران شکست خورد و شهرهای که محمد شیبانی
فتح کرده بود بدست شاه اسماعیل صفوی افتاد .

مغل در هند و افغانستان :

بابر که از اولاده تیمور لنگ است در اول حاکم فرغانه بود و قتیکه
دولت شیبانی تشکیل گردید بابر جنگ کرد و او را از فرغانه کشید .
بابر بطرف افغانستان آمد ، افغانها گرد او جمع شدند و او را پادشاه
کابل ساختند . بابر که مرد هوشیار بود عساکر دلاور افغان را با خود متحد
ساخت و بر هندوستان حمله کرد و سلطان ابراهیم آخرین پادشاه خاندان

لودی افغان در هند ب شکست داد .

(۱) - شاه اسماعیل صفوی پادشاه ایران بود که او را مؤسس مذهب شیعه نیز میدانند .

بابر بدین صورت از تفاق افغانها استفاده نموده و سلطنت مغول را
 در افغانستان تاسیس کرد و دهلی و اگره را بدست آورد و پایتخت خود
 را از کابل به اگره برد. درین وقت سرداران افغانی که بابر را معاندت کرده
 بودند به غلطی خود پی بردند که بیگانه از خود نمی شود. همایون، جلال الدین اکبر،
 جهانگیر، شاه جهان و اورنگ زیب از اولاده بابر بودند که در حصد سلطنت کردند.
 بعضی از قیام های آزادی بخش که درین جنبه علیه مغل ها برپا شدند ازین
 قرار است:

پیرروشان :

اسمش بایزید و یک شخص وطنخواه و دلاوری بود که در عهد سلطنت بابر در
 سال ۱۵۲۵ میلادی در وزیرستان تولد شد و بعد از تحصیل علوم موجه به خارج
 سفر کرد. وقتی دوباره بوطن بازگشت نسبت مخافتها در تپه غوری خیل مهند قامت
 گزید و سلسله پیری و مریدی را بنا نهاد و به تبلیغ و ارشاد شروع کرد که بزودی

مشهور گردید و تعداد ارادتمندانش انقدر افزود گشت که باعث پریشانی
 حکومت مغولی هند گردید . پیروشان بنا بر دستور جلال الدین اکبر پادشاه
 مغولی دستگیر و محبوس گردید . پیروشان خود را از حبس رها نیده به
 اشتراک مریدان خود به تیراقت و مردم را با نطق های آتشین خود
 علیه مغل تحریک نمود . در جنگی که بین پیروشان و سپاه مغولی روی داد ، سپاه
 مغولی را به سختی شکست داد و پیروشان بطرف جلال آباد حرکت کرد . در
 مقابل که او با محسن خان نائب الحکومه دولت مغولی کرد پیروشان شکست خورد .
 پیروشان که در گرمای تابستان در تلاش تجدید قوا بود بهر ۷۳ سالگی وفات
 گردید .

خوشحال خان خٔنک :

خوشحال خان که مرد میدان و صاحب قلم بود مانند پدر خود شهباز خان رئیس
 قوم نیز بود . تعدادی از غازیان و مجاهدین زیر رهبری شاعر معروف و سردار جنگی جمع

شدند و از سال ۱۶۶۸ تا ۱۶۷۰ میلادی با قشون اوردنگزیب که بعد از شاه جهان به سلطنت هند رسیده بود چندین بار دست و پنجه نرم کرد. قوای افغانی تحت رهبری خوشحال خان «در جنگ و تاتره» اردوی چهل هزار نفری دشمن را تار و مار کرد و همچنین در جنگهای نوشهره و گنداب و خابج قشون دشمن را مرکوب نمود. مگر باز هم شکست خورده و پسران خوشحال خان (عبدالقادر و اشرف) و نواسه هایش (کاظم شیدا و علیخان) در هندوستان محبوس شدند و در هاباجا جان سپردند.

خوشحال خان نیز بمر ۷۸ سالگی در ۱۶۹۱ میلادی در وطن خود (کوهرستان خټک) چشم از جهان پوشید.

تیمورین

۱- تیمور لنگ در کدام سال پادشاه شد و کدام ممالک را فتح کرد؟

۲- روش تیمور لنگ در ممالک مفتوحه چگونه بود؟

کارش را تمام کنیم . ابوطالب به آنها جواب رد هم نداد و قبول هم ننمود .
کفار بعد از گذشتن چند روز بار دیگر نزد ابوطالب رفتند و برایش اخطار
دادند که ما بیش ازین صبر کرده نمی توانیم . محمد باید از کارش منع شود اگر منع
نشود با بر دوی شما تا وقتی جنگ خواهیم کرد که یکطرف از ما و شما ازین برود .
ابوطالب که جدیت قریش را دید موضوع را با حضرت محمد در میان گذاشت
و گفت : « قومت نزد من آمده بود و مرا تهدید به جنگ و مقاطعه کردند .
بیا کاری کن که سبب بقای من و تو باشد و مرا به انجام کاری وادار مساز که
که از قدرتم بیرون باشد . »

پیغمبر در جواب ابوطالب گفت : « قسم بخداوند است که اگر قریش
آفتاب را در دست راستم و مهتاب را در دست چپم بگذارند ازین کار دست
بردار نخواهم شد تا وقتی که خداوند یا دین خود را غالب سازد و یا من در
این راه بمیرم . ابوطالب که وضع پریشان برادر زاده عزیز خود را دید

۳ - از اولاد تیمور کدام شخص در افغانستان پادشاه شد و کدام شهر را پایتخت

ساخت ؟

۴ - خدمات بزرگ شاهنواز میرزا را در آبادانی کشور شرح دهید ؟

۵ - وزیر سلطان حسین بایقرا چی نام داشت ؟

۶ - اولاد تیموری در افغانستان چرا سقوط کرد و توسط کدام قوای اجنبی ؟

۷ - بعد از سقوط دولت اولاد تیمور لنگ کدام ممالک همسایه بر افغانستان

هجوم آوردند ؟

۸ - مؤسس دولت شیبانی چی نام داشت ؟

۹ - مبارزات پیرروشان و خوشحال خان در کدام جبهه و علیه کدام قدرت خارجی

بود ؟

۱۰ - خوشحال خان قوای اورنگزیب را در کدام مناطق شکست داد ؟

فصل ششم

تأسیس دولت هوتکی ها در قندهار

صفویها که شیانی لما را در افغانستان شکست داده بودند ، قندهار و سیستان را زیر نفوذ خود آوردند و نایب الحکومه دولت صفوی در مرکز قندهار نشست و در پی آزار مردم گردید . بیکلزیکی نایب الحکومه صفوی در قندهار یگانه کاری که داشت تولید تفرقه و کاشتن تخم تفاق در بین قبایل افغان بود که افغانها ازین وضع خسته شده و علیه بیکلزیکی قیام کردند . بیکلزیکی موضوع ناکامی خویش را به مرکز اصفهان نوشت و بر طرف شد و عوض اش گرگین نام گرجی در قندهار مقرر شد .

شاه حسین صفوی که در سال ۱۶۹۴ میلادی پادشاه ایران شد گرگین شورش طلب گرجستانی را بایک گارد محافظ گرجستانی و بیست هزار عسکر ایرانی به قندهار فرستاد . گرگین با شدت و عصیانیت حکومت کرد و سران قبایل

ابدالی را به دار آویخت و باقیمانده شان را از مسکن اصلی شان تبعید نمود و زمینهای
 متعلقه ابدالیان را به قبیله غلجائی داد ، بدین ترتیب گرگین یکی را امتیاز میداد
 و دیگر را سرزنش می نمود ، چنانکه دولت بابری نیز عین عمل میکرد . ولی
 غلجائی ها که حایق نفاق افکنی دشمن را می فهمیدند و بتدریج شدیداً مخالف سلطه
 ایران در قندهار گردیدند . در چنین وقت مردی از قبیله غلجائی به رهبری مردم
 وارد صحنه سیاست شد و بعد معلوم گردید که او مردیست دارای ذکاوت و
 اراده قوی . این شخص آزادی خواه و وطن دوست همان میرویس خان مشهور
 است .

میرویس خان هوتکی ۱۷۰۹ - ۱۷۱۵ میلادی

میرویس خان پسر شاه عالم خان در سال ۱۶۷۳ میلادی در شهر
 قندهار متولد گردید ، و در محیط شهری قندهار بزرگ شد . میرویس خان که از
 نزدیک شاهد استبداد و ظلم بر هموطنانش بود میدانست که اگر نفاق بین

قبایل از بین بریزد و قوای پراکنده قوم جمع شود ، تسلط خارجی نیز از بین خواهد رفت . میرویس خان در پی آن شد تا این وظیفه بزرگ را انجام دهد پس با دشمنان از در دوستی داخل شد و گرگین را بطرف خود جلب کرد تا جائیکه در هیچ غل تازہ نمی بود مشوره میرویس خان اقدام نمیکرد .

میرویس خان با سران قبایل ارتباط صمیمی و غم شریکی خود را نیز حفظ می نمود . گرگین از محبوبیت میرویس خان در بین قوم ترسیده و او را با بعضی دیگر از سران قبایل بعنوان دشمن دولت صفوی به ایران فرستاد ، میرویس خان توانست خود را از اتهام گرگین رها سازد ، و از شاه حسین صفوی اجازه ادای فلیضه حج گرفت و به مکه معظمه رفت در آنجا با علمای حجاز درباره وضع جاری افغانستان صحبت ها نمود و بعد از ادای مناسک حج به اصفهان بازگشت . شاه حسین صفوی ، میرویس خان را به حیث کلانتر شهر قندهار تعیین و فرمان اش را عنوانی گرگین فرستاد . میرویس خان در طول راه قندهار در هر جا که علمای

دینی و سران قبایل را می دید از فساد دربار صفوی و لزوم اقدام برای آزادی
 به آنها سخن میراند ، اتحاد قبایل را توصیه میکرد و همه را منتظر روز اقدام عمومی
 در قندهار می ساخت . فعالیت عاقلانه میرویس خان تا سال ۷۰۹
 میلادی طول کشید تا بالاخره در جرگه مخفی سران قبایل تصمیم گرفتند که گرگین
 با قشون اشکجای از بین برود و حکومت آزاد تشکیل شود . کوشش
 دوامدار و قابلیت میرویس خان سبب شد که این جرگه با خوشی رهبری
 میرویس خان را در سر اسر قوای ملی پذیرفت . نقشه طوری ماهرانه طرح
 شد که تا ساعت معلوم یکنفر از ارباب حکومت هم کمترین احساس ننمود .
 و آن طوری بود که اقوام بلوچ و کاکر به خاطر تقلیل قوای گرگین از دادن مالیه
 سرباز زدند ، گرگین برای سرزنش آنها بیرون شد اما در چنین وقتی در نیم
 شب میرویس خان با همراهانش شمشیر بر آنها نهاد که یکنفر از دشمن هم
 به شمول بگوین زنده نماند و بعداً به داخل شهر قندهار تاختند و تا فردا

حتی یکفر از قوای دشمن در قندهار زنده نماند و در روشنی روز برای نخستین بار با از بین رفتن قطعی دشمن حکومت آزاد ملی در ۱۷۰۹ میلادی اعلام شد. میردیس خان عمر زیاد نداشت و در ۱۷۱۵ میلادی بعمر ۴۱ سالگی چشم از جهان پوشید.

شاه محمود هوتکی ۱۷۱۶ - ۱۷۲۵ میلادی

هنگامیکه شاه محمود بعد از وفات پدرش میردیس خان در قندهار پادشاه شد، در ولایت هرات عبدالله خان ابدالی و پسرش اسدالله خان حکومت ایرانی را سقوط داده و استقلال حکومت ملی را اعلان نموده بود و اطراف هرات را نیز از نفوذ دولت ایران پاک کرده بود، شاه محمود بطرف فراه عسکر کشید و جنگی که بین اسدالله خان و شاه محمود در دلارام واقع در فراه رخ داد شاه محمود غلبه کرد و اسدالله خان در میدان جنگ کشته شد.

اشغال ایران ۱۷۲۱ - ۱۷۲۹ میلادی

شاه محمود با بیست هزار عسکر و یک توپخانه ضعیف بعد از اشغال کرمان
راه اصفهان را در پیش گرفت . در اصفهان مرکز ایران شصت هزار عسکر
و یک توپخانه بزرگ و منظم جا داشت . شاه محمود در ده میلی اصفهان (گلناباد)
قرارگاه گرفت . شاه حسین صفوی که ضعف خود را احساس میکرد به شاه
افغانی پیشنهاد تادیبه ۳۷ هزار سکه طلا کرد اما شاه محمود نپذیرفت و
خواست که ولایت خراسان کنونی را که جزء قدیمی افغانستان است به
افغانستان واگذارد ولی قبول نشد . این است که پنجاه هزار سپاه ایرانی
با توپخانه بزرگ و سنگین از شهر اصفهان بغرض جنگ با شاه محمود خارج شد .
در جریان جنگ توپخانه ایران بدست افغانها افتاد و بعد از آن آتش توپ و
تفنگ متوجه قوای ایرانی گردید و تلفات اردوی ایران به ۲۵ هزار نفر رسید
و بقیه سپاه به شهر اصفهان عقب نشینی کرد و به این ترتیب دولت ایران هشت

۶۰. در شهر محصور ماند. شاه حسین صفوی برای تسلی حاضر شد و شخصاً با افسران عالی رتبه و درباریان خود به قرارگاه شاه محمود آمد، شاه محمود در ورود این پادشاه به استقبال و احترام برخاست، شاه خود سال افغانی که ۲۵ سال عمر داشت به پادشاه سالخورده ایرانی که سی سال سلطنت کرده بود در حین مکالمه دیر، خطاب کرد و به ادب گفت: «شان و شوکت و جاه و جلال دنیا این چنین بی وفاست. من شما را تسلی میدهم که بدون مصلحت شما کاری نخواهم کرد.» شاه حسین صفوی در جواب تاج شاهی ایران را بدست خود بر سر شاه محمود گذاشت و تبریک گفت و شاه محمود پایتخت اصفهان را در ایران پایتخت خود قرار داد و برادر خود شاه حسین را به حکومت قندهار فرستاد. شاه محمود بعد از نه سال حکومت به بیماری عصبی مبتلا گردید و بعد از ۲۸ سالگی فوت شد. چون درخاندان هوتکی سوء تفاهم پیدا شد که شاه محمود را شاه اشرف کشته است پس دواچگی درخاندان هوتکیان بعل آمد. شاه حسین خود را جانشین برادر و شاه قندهار اعلان

نمود و شاه اشرف پادشاه ایران شد و بنا بر این وضع قندهار از ایران جدا گردید .

تمرین

۱- حکمرانان دولت صفوی در قندهار چی نام داشتند و رویه شان با مردم چگونه بود ؟

۲- میردیس خان کی بود و به چی ترتیب مبارزه خود را علیه دشمن شروع کرد ؟

۳- روش مبارزاتی میردیس خان را از شروع کار الی ۱۷۰۹ برشمارید ؟

۴- آخرین دولت صفوی در کدام سال و به چی ترتیب دچار تباهی گردید ؟

۵- بعد از میردیس خان کدام شخص در کدام سال پادشاه شد ؟

۶- شاه محمود با اسدالله خان در کجا جنگید و آیا این جنگ به نفع کشور بود ؟

۷- پیشنهاد پادشاه صفوی به شاه افغانی چی بود و شاه افغانی چرا نپذیرفت ؟

۸- تعداد عساکر افغانی و ایزدانی در فتح اصفهان چند بود ؟

فصل هفتم

شاه اشرف هوتکی ۱۷۲۵ - ۱۷۲۹ میلادی

شاه اشرف بعد از رسیدن بیادشاهی ایران میدانست که دولت نغائی

در ایران زیر خطر قرار دارد. زیرا دولتهای قوتمند خارجی چون ترکیه عثمانی و

روسیه از ضعف دولت ایران و دعوت طهاسب و یعهد و پسر شاه حسین

صفوی استفاده کرده و در غرب و شمال ایران پیش آمدند. طهاسب ولایات

غربی ایران را به ترکیه گذاشت و آنان هم با قوه نظامی همدان و تبریز را اشغال

کردند. همچنین ولایات دربند، باکو، گیلان، مازندران را به روسها

گذاشته بود و دولت توسعه طلب روس این ولایات را اشغال کرد.

درین زمان طرفداران شاه محمود نیز از شاه اشرف جدا شدند و به قندهار رفتند.

شاه اشرف از کثرت حوادث جرئت از دست نداد و تصمیم گرفت تا با

تمام مشکلات داخلی و خارجی مقابله نماید.

برایش تسلی داد و گفت : « فرزندم ! هر چه میخواهی بکن و هر چه دوست
داری بگو ، قسم به خداوند است که هرگز ترا به دشمن تسلیم نخواهم کرد و تنها نخواهم
گذاشت . »

اولین شهادای اسلام و شکنجه های حضرت بلال :

به کفار قریش معلوم شد که حضرت محمدؐ پیشنهاد ایشان را قبول نمیکند و
ابوطالب از حمایت آن دست نمی بردارد و او را از دعوت به اسلام منع نمی
کند . آوازه دین جدید و پیغمبری حضرت محمدؐ نیز در همه جا شهرت یافت و
کفار خطر برای خود بیش از پیش حس میکرد ، ازین سبب قریش در مخالفت
با رسول خدا و آزار و شکنجه مسلمانان درین خود پیمان بستند و با تساوت
و بی رحمی دست به آزار و اذیت پیغمبر و یارانش زدند .

دقتیکه کفار مکه مسلمانی را میدیدند بر سرش می ریختند و زیر سنگ و چوب
می انداختند و به شکنجه های مختلف آزارش میدادند . مسلمانان نیکه از لحاظ

شاه اشرف هوتکی، طهاسب صفوی را که ادعای تخت و تاج ایران
 داشت به یاری سیدالخان ناصری سپهسالار قهرمان اش در هم شکست.
 بعد از آن شاه اشرف از دولت ترکیه عثمانی خواست که ولایات غربی
 ایران را تخلیه نماید. اما دولت عثمانی به این پیشنهاد شاه افغانی ارزش
 نداده و از شاه اشرف خواست ایران را تخلیه نماید و متصل با این پیغام دولت
 عثمانی شصت هزار عسکر را با هفتاد توپ بزرگ به دستقامت اصفهان
 سوق داد. شاه اشرف هوتکی با قشون مختصر افغانی در مقابل سپاه ترکی برآمد
 و جنگ آغاز گردید. حملات برق آسای سواره افغانی در طی چند ساعتی آن
 اردوی بزرگ عثمانی را درهم شکست، توپخانه عثمانی پنجاه توپ خود را
 از دست داد و سواره و پیاده ترکها دوازده هزار کشته در میدان جنگ گذاشت
 و باقیمانده فرار کردند. این شکست بقدری شدید بود که تمام لوازم و ذخایر
 و سامان اردوی ترک بجا ماند. شاه افغانی تمام لوازم جنگی را در عقب اردوی

شکست خورده ترک فرستاد و توسط اغزام سفیری در سال ۱۷۲۷ میلادی
بدولت ترک پیام داد که ما با ترکها برادران هم دین هستیم و مال برادران
مسلمان بر ما حرام است ما احترام خلافت اسلامی را بر خود واجب می
شماریم و با برادران ترک جنگ نه بلکه صلح دائمی می خواهیم. ترکها که زیر تأثیر
روش خوب شاه افغانی آمده بودند از اشغال ایران دست کشیدند و
با اغزام سفیری دولت هوتکی ایران را برسمیت شناختند.

شاه اشرف بعد از ترکها متوجه قوای روسی در خاک ایران گردید.
در جنگی که بین سپهسالار سیدال خان ناصری و جنرال روسی بنام ارلوف
واقع شد قشون روسی را شکست فاحش داد و جنرال روسی طالب مصالحه
گردید، لذا شاه اشرف با روسها معاهده کرد و مناطق اشغال شده ایرانی
را دوباره به دست آورد.

نادر افشار سپهسالار طهماسب از مصروفیت شاه افغانی استفاده کرده

ولایات خراسان کمونی و سیستان را اشغال کرده بود ، شاه اشرف که
 تعدادی از قوای افغانی خود را در جنگها از دست داده بود و امید کمک از قندهار
 را هم نداشت بخاطر کمیطرفه کردن کار بانادر افشار شخصاً بغرب افغانستان
 عسک کشید و در موضع مهبان دست با قوای نادر افشار مقابل گردید . نادر
 افشار که موثریت توپخانه را در جنگها دیده بود . توپخانه بزرگ و منظم را در
 قوای خود جای کرده بود که توسط افران توپچی فرانسوی اداره می شد . حمله
 آردان افغانی با شمشیر در مقابل توپخانه قوی نادر افشار تلفات سنگین را
 متحمل شدند و عساکر ایرانی در قوای شاه اشرف به نادر افشار تسلیم شدند .
 همچنین در جنگ دومی آنها نیز از قوای افغانی بیست و چهار هزار نفر تلف
 گردیدند . شاه اشرف که بطرف بلوچستان عقب نشینی کرده بود از طرف
 سواران شاه حسین هوتکی به گلوله تفنگ به شهادت رسید و به این صورت شغال
 ایران از طرف دولت هوتکی در سال ۱۷۲۹ میلادی خاتمه یافت .

شاه حسین هوتکی ۱۷۲۹ - ۱۷۳۸ میلادی

شاه حسین که علاقهای قندهار را بدست داشت نفوذ خود را تا هرات و سیستان و تاوره گومل وسعت بخشید، ولی چون خطر نادر افشار را میدید، غله بسیار در شهر قندهار ذخیره کرد و شهر قندهار را بشکل قلعه مستحکم نظامی در آورد.

نادر افشار به کنار رود ارغنداب آمد و در آنجا مستقر شد. شاه حسین که چنین دید شباهون سنگین براردوی نادر فرود آورد و قوایش را تار و مار کرد و خودش به قندهار برگشت. نادر افشار شخصاً برای جلوگیری از فرار مغلوبین قشون اش داخل فعالیت شده و فراریان را به زور برگرداند، و سپاهش را به سرعت از رود ارغنداب عبور داد و بدون وقفه شهر قندهار را زیر گلوله باران توپخانه و تفنگ قرار داد، شاه حسین توپخانه افغانی را از ارتفاعات کوه چهل زمینه قندهار مأمور بجواب آتشباری دشمن نمود.

نادر بغرض جلوگیری از شباخون سپاه افغانی قلعه بزرگ نظامی ساخت
و راه آذوقه رسانی سپاه افغانی را مسدود کرد که به این ترتیب شهر قندهار
وضع خطرناک یافت، قندهاریان ده ماه دلیرانه در برابر دشمن قوی مقاومت
و دفاع نمودند تا بالاخره کوه چهل زینه که پشت و پناه شهر قندهار بود در دست
دشمن افتاد و دیوارهای شهر شکست برداشت و نادر با قشون اش داخل
شهر زیبای قندهار گردید و این شهر بار یکتن خون خورد و بزرگ بدست
نادر افتاد. بدترین کار نادر افشار در افغانستان تخریب و ویرانی شهر
قندهار بود، در حالیکه شاه محمود و شاه اشرف در جنگهای ایران هیچ یک
از شهر و قصبه ایران را تخریب ننموده بودند.

نادر بعد از گرفتن قندهار از راه ولایات شرقی افغانستان وارد
هندوستان شد و بعد از فتح دهلی و بدست آوردن غنایم فراوان و الماس
کوه نور و تخت طاووس مراجعت کرد. در اواخر سلطنت نادر، ارکان دولتش

از او متفر شدند و نادر را در فتح آباد کشتند .

احمد شاه ابدالی که در راس قوای افغانی بانادر افشار بود به قندهار آمد و در جرگه عمومی مردم قندهار پادشاه افغانستان تعیین شد، که هندوستان و بخش عظیم از ایران را فتح کرد .

ومن الله التوفیق

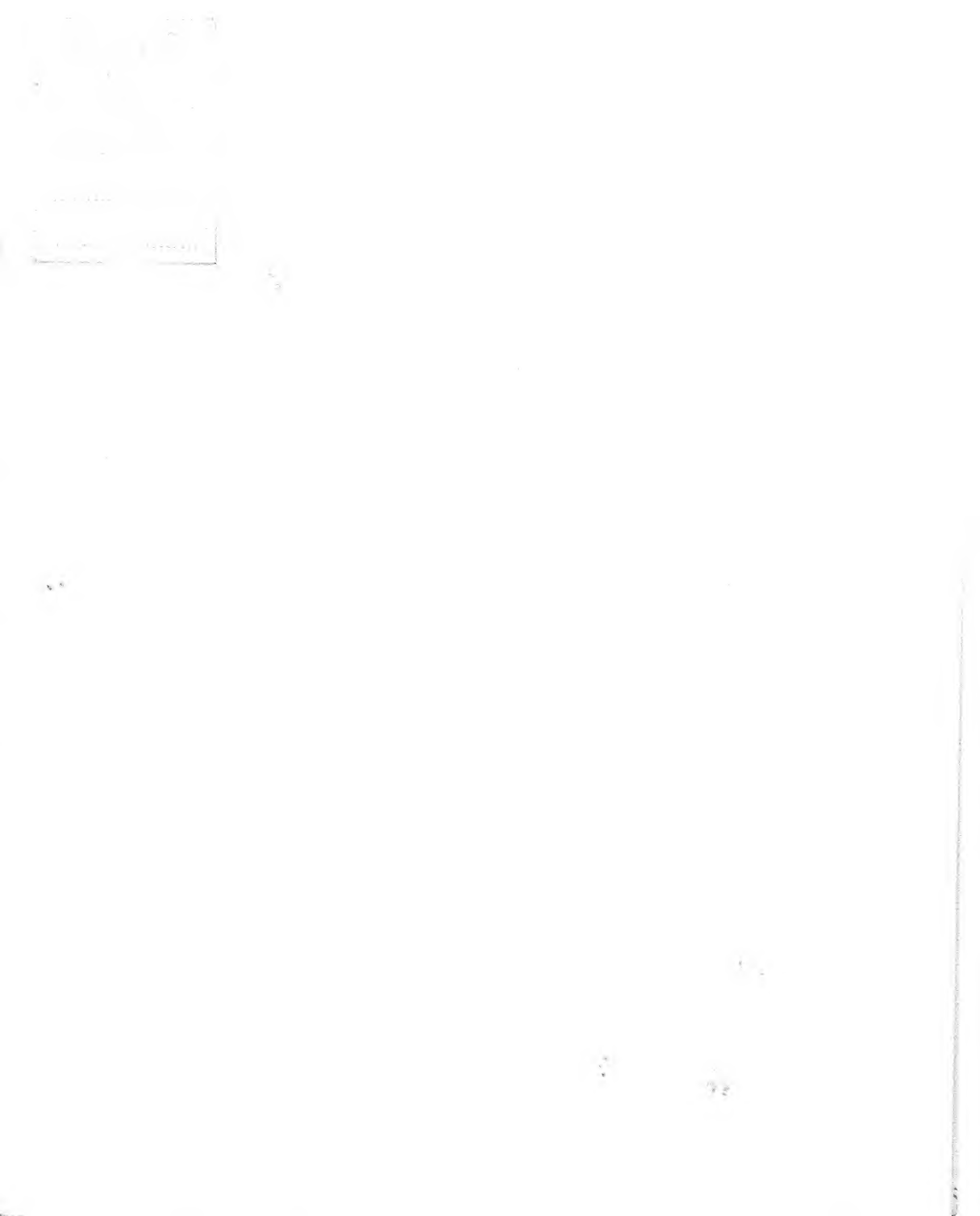
تمرین

۱- شاه اشرف هوتکی در کدام سال پادشاه ایران شد و چند سال پادشاهی کرد ؟

۲- مشکلات عمده داخلی و خارجی شاه اشرف را در ایران نام بگیرید ؟

۳- شاه طهماسب صفوی بخاطر بدست آوردن تخت و تاج کدام ولایات

ایران را به ترکیه عثمانی و دولت توسعه طلب روس تنزاری گذاشت ؟



۴- شاه اشرف بعد از پیروزی در جنگ با ترکها چرا و سایل حربی و

مواد بجا مانده قشون عثمانی را منجیث مال غنیمت قبول نکرد ؟

۵- دولت روس را در ایران کدام سپهسالار افغانی شکست داد ؟

۶- شاه طهماسب از دست کی شکست خورد ؟

۷- شاه اشرف از طرف کدام شخص و چرا بقتل رسید ؟

۸- شاه حسین هوتکی که در وقت شاه محمود و شاه اشرف در قندهار

بود کدام مناطق را ضمیمه شهر قندهار ساخته بود ؟

۹- شاه حسین در کدام محل بر اردوی نادر افشار شب خون زد ؟

۱۰- نادر افشار بعد از اشغال کدام نقطه مهم شهر قندهار بداخل شهر راه یافت ؟

۱۱- بدترین کار نادر افشار در قندهار چی بود ؟

۱۲- نادر افشار در کجا و به چی ترتیب کشته شد و در افغانستان کدام

شخص بپادشاهی رسید ؟

وابستگی قومی و قبیله‌ای ضعیف بودند و یا در غلامی بسر میبردند از همه بیشتر
شکنته می دیدند .

ابو جهل در بین قریش میگشت و هر کس که ایمان می آورد او را تهدیداً
میگفت که انواع مختلف مشکلات را برایت بهمیان خواهیم آورد .

کفار در گرمی شدید عمار بن یاسر را با پدر و مادرش بروی ریگ های
داغ و سوزان انداخته و به آنها شکنجه های گوناگون میدادند . پیغمبر
بر آنها میگذاشت و میگفت : « ای خانواده یاسر صبر کنید خداوند با شما
بهشت وعده کرده است . » بالاخره یاسر و زنش سمیه از شدت شکنجه
های وحشتناک مشرکین به شهادت رسیدند .

سمیه اولین زنی است که در راه اسلام به شهادت رسیده است .

بلال حبشی غلام امیه بن خلف که مسلمان شده بود نیز توسط ابو جهل

و دیگر مشرکین در گرمی شدید زیر شعاع آفتاب بروی ریگ های سوزان خوابانیده

<u>شماره</u>	<u>مضامین</u>	<u>صفحه</u>
۳۳ -	سلطان ابوسعید	۷۲
۳۴ -	سلطان حسین بایقرا	۷۳
۳۵ -	فصل پنجم - نفوذ دولتهای بیگانه قرن ۱۶ - ۱۸ م	۷۵
۳۶ -	مغولهای هند در افغانستان	۷۶
۳۷ -	پیر روشن	۷۷
۳۸ -	خوشحال خان خٔنک	۷۸
۳۹ -	تمرین	۷۹
۴۰ -	فصل ششم - تأسیس دولت هوتکی باور قندهار	۸۱
۴۱ -	میردیس خان هوتکی	۸۲
۴۲ -	شاه محمود هوتکی	۸۵
۴۳ -	اشغال ایران	۸۶

<u>صفحہ</u>	<u>مضامین</u>	<u>نمبر</u>
۸۸	تمرین	۴۴ -
۸۹	فصل ہفتم - شاہ اشرف هوتکی	۴۵ -
۹۳	شاہ حسین هوتکی	۴۶ -
۹۵	تمرین	۴۷ -

مسیحیان مبدأ تاریخ خود را از روز تولد حضرت عیسیٰ شروع کرده
که تا اکنون (۱۹۸۷) سال از آن میگذرد و زمان بعد از تولد
حضرت عیسیٰ را سنه میلادی (م) نیز میگویند.

مسلمانها مبدأ تاریخ خود را از روز هجرت حضرت محمد از مکه معظمه
به مدینه منوره تعیین نمودند که تا اکنون ۱۳۶۶ سال هجری شمسی (ه.ش)
از آن گذشته است و با سال ۱۴۰۷ هجری قمری (ه.ق) مطابقت
میکند.

تاریخ هجرت حضرت محمد، مصادف با سال ۶۲۱ میلادی می
باشد.

تایخ



برای صنف ششم



سال ۱۳۶۶ هـ ش

تایخ

برای صف ششم

سال ۱۳۶۶ ه.ش

مؤلفين:

عبدالوكيل "عمري" و محمد اكرام

اعضاء مشورتي:

باطن شاه "صافي" و روزبه گل "وحدتي"

فهرست

<u>شماره</u>	<u>مضامین</u>	<u>صفحه</u>
۱ -	مقدمه	
۲ -	فصل اول. تاریخ و مقایسه در تاریخ	۱
۳ -	پیغمبران	۲
۴ -	نقش پیغمبران در تاریخ	۳
۵ -	حضرت محمد و دعوت نمودن به اسلام	۴
۶ -	اولین شهادای اسلام و شکنجه های حضرت بلال	۸
۷ -	تبعید حضرت محمد و بنی هاشم	۱۱
۸ -	تمرین	۱۴
۹ -	هجرت مسلمانان بطرف حبشه	۱۵
۱۰ -	هجرت حضرت محمد به مدینه منوره	۱۶

<u>شماره</u>	<u>مضامین</u>	<u>صفحه</u>
۱۱-	تمرین	۱۹
۱۲-	فصل دوم: دیالوگ مهم سال دوم هجرت	۲۰
۱۳-	سال دوم و سوم هجرت	۲۳
۱۴-	سال چهارم و پنجم هجرت، غزوه اخواب و نجات بنی قریظه	۲۹
۱۵-	تمرین	۳۲
۱۶-	سال هشتم و نهم هجرت، صلح حدیبیه و ارسال نامه به پسران جهان	۳۳
۱۷-	سال هشتم و نهم هجرت، فتح مکه معظمه و غزوه تبوک	۳۷
۱۸-	تمرین	۴۳
۱۹-	فصل سوم- سال دهم هجرت و حجة الوداع	۴۴
۲۰-	تمرین	۵۱
۲۱-	فصل چهارم- تاریخ فغانستان، شرق زمین (گهواره تمدن)، و تمدن آریانا	۵۳

<u>شماره</u>	<u>مضامین</u>	<u>صفحه</u>
۲۲ -	امپراطری غوریان و غزنویان	۵۸
۲۳ -	غزنویان	۵۹
۲۴ -	سلطان محمد غزنوی	۶۰
۲۵ -	سلطان مسعود	۶۳
۲۶ -	تمرین	۶۵
۲۷ -	غوریان	۶۶
۲۸ -	سلطان غیاث الدین	۶۷
۲۹ -	سلطان شهاب الدین	۶۸
۳۰ -	تمرین	۶۹
۳۱ -	اولاده تیمور گورگانی در افغانستان	۷۰
۳۲ -	میرزا شافع	۷۱